

لنین: میلتاریسم جنگ طلبانه

و تاکتیک‌های ضد میلتاریسم سوسیالیست دیکراسی

بیگفتار بسوی سوسیالیسم

مقاله حاضر بحث درختانی است از لنین در مورد جنگ‌های دول سرمایه‌دار و اصول اتخاذ تاکتیک پرولتری در مقابل آن. ما ترجمه و نشر این نوشته را، که به روشنی و مزاحمت مرزبندی لنینی با مواضع شورویستی و آنتاریشتی در مقابل ساله جنگ را ترسیم می‌نماید، از آنرو ضروری یافتیم که می‌تواند در مبارزه با این گرایش‌ات انحرافی در جنبش کمونیسم ما، مفید و موثر باشد. مسأله در شماره‌های گذشته، بسوی سوسیالیسم مواضع سوسیالیست شورویستی "زمنسگان" و آنارکوپاسیفیستی "بیکار" دربرخورده ساله جنگ ایران و عراقی را به نقد کشیدیم و در مقابل تز دفاع از انقلاب و ستاروردهای آنرا مطرح کردیم. اکنون چنین به نظر می‌رسد که هر دو این سازمانها انحرافات خود را تعدیل کرده و از مواضع اولیةشان عقب‌نشسته‌اند. ما زمان زمینسگان، مواضع اهوروسو-شیستی خود در "زمنسگان ۲۵" را عرضاً پس گرفته است و شماره تاکتیک "تعدیل جنگ داخلی" بیکار نیز بتدریج والیده "می‌رود" به ضمیمه آنتاریشتی - استراژیک تغییر شکل داده است. اما به نظر ما، آن سوسیالیسم جنگ داخلی که گریبان گیر جنبش کمونیستی است، و ضمایم این به جهت و ستاروردها در سرزنده هیچ باسرترا موجب می‌شود، ریشه‌های آن را آنست که با چنین "رفع رجوع" کرده‌های بی‌شمار بر آن غالب است و با خنثی آنرا برده‌پوشی کرده. ما در گذشته به سوسیالیسم خلقی زمینسگان و به تفصیل برخوردار کرده‌ایم و در اولین فرصت می‌بوسری تند همچنان پرولریستی و وفا از سوسیالیست - شورویسم مریض و آشکار "زمینسگان ۲۵" نیز خواهیم پرداخت.

اما در مورد آنتاریکت - پاسیفیسم بیکار و هنوز جای حیرت بسیار است. چرا که گذشته از شیوه اهوروسیتی عقب‌نشینی "کام به کام" و "آبرودارانه" از تاکتیک تعدیل جنگ به نیام، ما اکنون شاهد آسیم که آنتاریشتی می‌رود تا به قالب تاکتیک پرولریسم این سازمان در برخورد به مسائل مختلف انقلاب ایران بدل گردد. ما استدواریم وسیع خواهیم کرد که در آینده به این انحرافات برخورد جامع تری داشته باشیم. اما در قدم اول، مقاله حاضر لنین ۱۰ این قسمت را به ما می‌دهد تا از مبانی آنتاریشتی تاکتیک "تعدیل جنگ بیگانه به جنگ داخلی" درک و شناخت صحیحی بدست آوریم.

مستقل از آنکه بیکار تز "تعدیل جنگ به جنگ داخلی" خود را تاکتیک بنامد و با شعار "استراژیک و خواه به تزجیج است" شعار بی‌بندیدند و یا شلیخ آن - این تمامی آن عقول فسد و انقیاس است که بیکار در توجیه و نجات تز "تعدیل جنگ به قیام" به انقیاس مبتذل شده است - باز باید به این سوال اساسی پاسخ گوییم که آیا این موضع خود افراد اراده می‌تواند تاکتیک سیاست پرولتری و از شرایط خاص مبارزه طبقاتی در ایران وسیع آگاهی دهد و درجه شکل و قدرت پرولتاریا در این مبارزه تشویه گرفته است و یا از اوضاع و احوالی که توسط سرمایه‌داری جهانی و دول بورژوازی ایران و عراقی حادث شده است؟ آیا این "خطت نامعادلانه جنگ" است که ایجاد می‌کنند پرولتاریا، که البته در نزد دروغی و بیکار از خلق و توده‌ها قابل تفکیک نیست، هر جا که می‌تواند طبقه بدست گیرد و اقدام کند و یا برادانه سیاست تفکالیسی ابداع کند و اگر درجه و نامی آوست که چنین حکم می‌کند؟ بیکار این سوال اساسی را که ما در مقاله "بیکار با مشتملی چوبین" و هم چنین "جنگ، دشوری و دشوری جنگ" (بسوی سوسیالیسم شماره ۳) به مزاحمت طرح کردیم تاکنون مسکوت گذاشته و همچنان تسلأ

بجهتدنده سلفه تبلیغی - تروپسی - تاکتیک - استراژیک خود در مقابل "جنگ نامعادلانه" ایران و عراق از با شکستی به آن ظفره رفته است. سوال ما از رفقای بیکار این بود:

۳ - آیا جنگ داخلی "معادلانه" پرولتاریا نیز نباید ادامه سیاست او باشد، و اگر چنین است آیا امروز شرایط عینی و ذهنی لازم برای آنکه این سیاست هم بگونه‌ای فخر آتمیز دنبال گردد فراهم آید؟

(بسوی سوسیالیسم ۳، مقاله ۴)

پاسخ لنین اما به این سوال روشن و صریح است. او در مقدمه نظرات آنتاریشتی، هوزه، که معتقد است "تروپه نظامی و قیاس ما به پاسخ پرولتاریا، به اعلان فریضگی باشد" - در اینجا مسأله معضله هر جنگی است که بین دول سرمایه‌دار - درمی‌گیرد، که به بیان رفقای بیکار یعنی هر جنگ "تا معادلانه" - به بیان می‌دارد که حل مسأله به این تریضیب، "مماش محروم با خشن پرولتاریا از حق انتحاب لفظه نبره، مرگ و زندگی وادان این حق انتحاب به دشمنان است" - چرا که در این صورت "این پرولتاریا بدست لفظه نبره و مطابق با منافع و مصالح خود، در صورتی که آگاهی سیاسی از سطح بالایی باشد، در صورتیکه تشکیلش لوی باشد، در صورتیکه موقعیت مطلقش باشد و غیره انتحاب می‌کند... (تاکتیک ها از ما است). اکنون این نتیجه ما زمان بیکار است که این بار عرضاً به لنین روشن کرده که بر اساس کدام مبنی تاکتیکسی مطلق، به حکم کدام منافع و مصالح سیاسی پرولتاریا، و برپا به کدام از روشی از این انجام تشکیلش، سطح آگاهی سیاسی و شنوان نیروی مبارزاتی از سطح آگاهی ایران فرمان "تعدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی" که آیا باقی باقی طرح و تشویه‌های آن چنین مریض آنرا پس نگرفته و در مقدمه از آن به مثابه یک موضع اصولی در مقابل "هر جنگ نامعادلانه" تفرمات، و ما در گذشته کرده است؟ آیا موضع بیکار به معنای مریض حق انتحاب لفظه نبره مرگ و زندگی پرولتاریای ایران را، در شرایطی که از وضعیت نظر برای پیروزی آن آسانه نیست، به سوز و زاری و میسر با لنین نیست؟ و آیا همچنانکه لنین به نظرات هروه برخورد می‌کند، ما نیز حق شیشیم که نظرات بیکار خرمزوره جنگ را "تصا بیست شام و کمال شیوه تفکر آنتاریشتی" بنامیم؟



دیهلمات‌ها به سرگیجه افتاده‌اند. "با داده است." "گزارش" و "بیا نیام" استاج که از زمین و آسمان می‌بارد، وزراء، پشت سر هروسکای آنکه به سری که لبوان تا میا بین بدست "برای مسطح فعلالیت می‌کنند"، بیج بیج می‌کنند. اما "رقابای" این هروسگان تاخ به سر خوب می‌دانند که بزوار شده‌صعی اینخوشا نشانه وجود مزداری در آن حوالی است. اول گروم (Egon Cromer) "مخاطفگان" خطاب به پارلمان انگلیس می‌گوید که ما در فواریسی بسر می‌بریم که هیچ منافع ملی (؟) در میان است، احساسات به غلبان آمده‌ و بیم آن، و مجوی پیش از بیم آن، می‌رود که به لفرم نبات آراش طلبانه (۱) حکام، برخوردار روی دهد.

در دوران اخیر، مواد قابل احتراق بسیار روی زمین شام شده و همچنان بیشتر و بیشتر می‌شود. انقلاب ایران شمسام حدود و حدود ما "مناطق نفوذی" را که قدرتهای اروپایی در آنجا موجود آورده‌اند تشدید به برهم خوردن می‌کند. جنبش مشروطه در ترکیه تشدید می‌شود که فلک *essence* خمومی را از چنگال گریزان درنده سرمایه‌داری اروپا فرآورد؛ "مسائل" کهنه و قدیمی که امروز خاشنده اند - مسأله مقدونیه، آسیای مرکزی، غاور

دور، وغیره - هرروز اسناد وسعتر وسعتر تهيه بكنند، سري حدود ميگرد.

اما باشكه كندني پمانها ، موافقت نامه ، وغيره واذك مدعي وانكار ، كوچكترين شلنگر بكي از "لدرنها" كافيست نسا "جودفا" آتشي شود. ؛ دولتها ، باهيابا بالارگرتن اسطفاكيبوا رجزخوا ننها بئان براي بگديگر ، جنبش فديليستا رستي وارد اعل كتور خود باي برمي بيشتر ميگروم ميكنند . بگيرده فديليستا رست ها هرروز وسع تر وديبتر ميژود . وزارت "رايمكسال - سوساليمست" كلما نسو- بران باغوتنشي كمتر از وزارت بوكنر- محافظه كاربولو (Bülgen) عمل نهيكنند . اعلام قانون اخذايه ها واجتماعات ، كه حضور اشاعي كمتر از بيست سال وارد ميدينگ هاي سياسي ممنوع كرده است ، بويديسال آن اخلا "ما زمانها ي جوانان" ، كاژ تهيجع ديد فديليستا رستي واردالمان بي نهايت مشكل كرده است .

بلر نتيجه ، بحث پهراموس تاكنشيكه فديليستا رستي سوساليمست سوساليمست ، بحثي كه از زمان كنگره اشتوكا رت به خاموشي گراشيده نوده ، بارديگر درمطبوعات حزب چسان ميگرد .

اين روز نظر اول عجيب ميباشد ؛ درجاشيكه اهميت مسالسه تا اين حد روشن است ، درجاشيكه زيانباريون فديليستا رستميراي بپولتاريا تا اين حد اذكار و عيان است . متكلمي توان مسالسه ديگري يافت كه درباره آن اينهمه ترديد واذفته فكري ، كنه دربحث هاي مختلف دربابها كشيگها ي يد فديليستا رستي درميان سوساليمست هاي غربي كلكميراست وچون داشته چارند .

اسكالم ببنياي براي حل صلح اين مشكل فديليستا رست مسالسه قاطعيت تمام تخميت شده و شك وسوالي رابرمي ننگيزد . فديليستا رستم جديد [مدرن] نتيجه سرمايه داري است . فديليستا رستم جديد درهرروشك خود ، "خطا فرمايت" سرمايه داريست ؛ بمعاون تيروشي نظامي كه از جانب دولتهاي سرمايه داري در دركيريهاي خارجي شان [بمظل الالمانيا " Militarismus nach aussen "] بنگاز كرفته ميژود ؛ وسمنوا ن ملاحي درمست طبقات حاكم براي سركوب هرعوع مستين بپولتاريا ، اعم از اقتصادي وسياسي

سبن اللملي " (پاريس ۱۸۸۹ ، بوئوكسل ۱۸۹۱ ، وروبخ ۱۸۹۳ ، و سالافره اشتوكارت ۱۹۰۷) سبان كاللي از اين مديفته نظر وارد قلمنا به هاي خود بيمت داده اند . قلمنا به اشتوكارت اين زامنه سبن فديليستا رستم سرمايه داري را اذقت تمام سرفرار كرده است ، هرچند كه مطابق دستور جلسه "برخوردهاي سبن اللملي" ، كنگره اشتوكارت ديفيفاش بيشتر آن جنبه از فديليستا رستم بوفكه آلمنا نهيلا آترا "خارجي" (Militarismus nach aussen) مي مانند . قسمتهاي سربوژان اين قلمنا به را بيمتروست ؛ "بمك سبن دول سر- ميه داري معمولآ نتيجه "رقابت آنها دربارا ر جها ني است ، چرا كه هر يك از دول به نتيجه براي تا ميم ب كل حوزه ما درارتي براي خود ، بلكه همجنين براي تصرف مناطق جمدن تلتل ميكنند ، كه در ايرسبن زمينه به بند كشيده ملتها وكشورهاي ديگر امفاكر نقش املي است . لذا اين جنگها حامل شلحات ستمري است كه بوسيله فديليستا رستم ، كه اموزاملي سلطه بورژوازي وانديشا سياسي سلطه كارگراست ، توليد ميگرد .

قسمت املي كه بدران دركشورهاي ستمدن بيا برمنافع طبقات حاكم تبليغاتي ميدهد اينهدف اخترفافودههاي بپولتاريا از ااهدان طبقات شي خود وواد رباغش آنها به فراموش كردن وظيفه همبستگي طبقاتي سبن اللملي شان كا شته ميژود ، زمينه مامعدي سبراي "سر جود آمدن" جنگها است .

بدين ترتيب ريشه جنگ درفرد ذات سرمايه داري است ؛ جنگ ستمنازمايي خاتمه ميپذيرد كه نظام سرمايه داري ديگر درميان نسا ، دود ، وبا زماني كه وسعت قوا سنيهاي انساني [سازمان] بايستي حامل از رشد كتشيك هاي نظامي ، وغمشي كه شلحات در سمرود برمي ننگيزد ، به اماني اين نظام بيا نجامد . طبله كارگر ، كه منبع املي تا ميم كنده سرباز توده ينده بزينر لملات مادي را بتحمل ميگردد ، ملاحي ستمن سياسي

جنگ است ، زيرا هدي راكه اين طبقه دنبايل ميكنند ، بمعنسي ايجاد يك نظام انحصاري مديني برامول سوساليمستي ، كه درمحل موجب همبستگي ملل ميگردد ، نقش ميكنند

بدين ترتيب ماملي كه فديليستا رستم وسرمايه داري را بسيد بگديگر مربوط ميژود ، درميان سوساليمستها املي استوار ونشيت شده است ، ودر اين باره اختلاف [تباري] وجود نداد . ليكن نسبت رسميت شناختن اين رابطه بخودي خود تا كشيگها ي فديليستا رستي سوساليمستها رابدرستي منين نهيكنند [بمعنا رت ديگر] اين مساله عملي كه چگونه بايد ما بشاا و شيلتبا رستم ميا رزه كرد واز سيز جنگ گرفتار حل نهيكنند ، ودرپاسخ به اين سوالات است كه شا هه اختلاف نظر چشمگري دربين سوساليمستها هضم ، دركشوره اشتوكارتها سوساليمستها درموزكراشاي آلماني ازقبيل فولسبار

(F. von Volz) قرار دادند . اينها چنين استدلالمي كندند كه فديليستا رستم برهما سوساليمستها رسرمايه داري است وآنجا كه جنگ لازم نموده سرمايه داري است ، نياز به هيچگونه كار فديليستا رستي مخصوص نيمت ، اينها فقط اظهارات فولسبار دركشوره اس (Esben) است . درباره اين مساله كه فرمودت اعلان جنگ سوساليمستها وكراشها چگونه منسي بايد درپيش ميگرد ، اكثر تي سوساليمستها درموزكراشاي آلمان ، ودرراس آنها سيل فولسبار ، ملت ويغت براي عقيده برودند كه سوساليمستها درموزكراشها بايد بر سراسر هجوم از كشورشان دفاع كنند ، وناچار بايد درجنگي "فجائي" شركت جويند . اسبن واي ، فولسبار رابدينا كشتند كه در اشتوكارت اعلام كند ؛ "هنه سوز ما به شيرت ميخواهد مانع از آن تود كه ما آلمانها هاي غربي باشيم" . و نوگه (Nooke) ، نماينده سوساليمست كرا تراينبايگ [پارلمان آلمان] ، اعلام داشت كه درصورت بروز جنگي بين آلمان ، "سوساليمستها درموزكراشها از سوزوازي عصبنا نخواهند ماند و فديليستا رستم را بدمون خواهد انداخت" . او عقيده نوگه لازم بود فا اشيا بگويد ديگر برده را اعلام كند كه "ما ميخوايم آلمان تا سوزد ، بلكا نسل خود"

دولت ديگر تروه كوچك هوا داران هرود (Hannö) جاي دارند ، بحث آنها اينست كه بپولتاريا همچن نداد . سبن تمام جنگها باخرمنافع و مصالح سرمايه داران است . سبن بپولتاريا بايد بايد باخرگونه جنگي به ميا رزه برخيزد . بپولتاريا بايد هسبر گونه اعلان جنگي رابا فربه نظامي وقيام باسح كويد . متخوسو ادلي شيجع فديليستا رستي بايد اين باشد ، بدين ترتيب بود كه در اشتوكارت هرود طرح قلمنا به زيوراپيشنه نمود ؛ كنگره خواشا و است كه هرگونه اعلان جنگي ، اورهو كه ناسد ، ساسا فرقه نظامي با عقابم باس داده شود .

اينهاست با موبوع "تروپي" كه در فديال اين مساله فر سبن مفود سوساليمستها درموزكراشاي غربي وجود دارد . "همچون انگگان آفتاب در فخره آب" ، در اين موبوع انگگان اسكاسي اودرغمشي را مي توان ديد كه همچنان به كار بپولتاريا سوساليمست اودر سوب صده مي زند گرايشات ابورتوشمني دركشوف ، وچمله پسراداري آتار شمني ، ظروف ديگر .

ايندا چند نكته وشكدر درباره ميبش برستي . اين نكته "رتمشكگان وطن ندارند" را مانيست كومونست واقعا گفته است . اين بتر درست است كه نظر فولسبار ، نوگه ، وشوكا ، فرسه - ايسر بران ب امل بايهاي سوساليمست سبن الطلي . اما زايي نتيجه شنيژود كه سبن فرهن وسروشا دگر بپولتاريا بگويي سبراي بپولتاريا مهم نيست درجه كشوري ، در آلمان با ناسا ، در فرانسه جمهوري با دركشوره استمادري - زندگي ميكنند ، درست مانند سبن . بعني يك محيط سياسي ، فرهنگي و اجتماعي معين ، شيرودتيرين عامل در ميا رزه طبقاتي بپولتارياست ؛ واگر فولسبار در آيسياياي گذاري نوعي شيوه بخورود "واقعا آلماني" بپولتاريا به "سبن" به خط ميروود ، هر شيز در اخذانچنين سرخوردي ، بخورودي كه بنهو امير قابل بيلتيايي غير نقادانه است به چنين عامل مهمي در ميا رزه بپولتاريا براي واثي ، درست بمانا اندازه به خطا رفته است . بپولتاريا ميخواهد شيمت به شرايط سياسي ،



ا تشوکارگارت به این سوال قابل بحث داده شد.

۳

اما اگر نظرات هروه ایستفا «فهرمانی درحالت است شیوه برحورد و همواره، نوسکه . و آنگاه شیکه در «خارج راست» مثل آنها لنگر می‌کنند، چنین اپورتونیستی است. بحث آنها، در اوشوکارگارت و سایر زفر این، این سوکه چون میلیتاریسم ناشی از سرما به‌داری است و بیان آن بین می‌رود، بنا براین نیاز به سنجیده شیمیج فیدمیلناریستی ویژه نیست؛ چنین شیمیجی نباید وجود داشته باشد. اما حل ریشه‌ای مساله کار [مردی] و مساله زمان بسیار، بعنوان مثال - این دقیقه جواسی بود که در اوشوکارگارت به آنها داده شد. مادام که نظام سرما به‌داری وجود دارد، غیرممکن است؛ اما علیرغم این، ما برای قوانین کار، گذشتن حقیقی مدنی زمان - و غیره، یک ماره می‌کنیم. یک شیمیج فیدمیلناریستی خاص باید با قدرت و توان و اختیار بیشتری انجام گیرد. زیرا که موارد دخالت در میانه بین کار و سرمایه از جانب نیروهای نظامی [هروژن] بیشتر و بیشتر می‌شود؛ و به این خاطر که اهمیت میلیتاریسم، به شدت در میانه کوشش پرولتاریا با - بلکه همین در آینده، در هنگام انقلاب اجتماعی، واضح تر و واضحتر می‌گردد. شیمیج فیدمیلناریستی ویژه، در پشت سر خود نه تنها گواهی بر سرش برآورد، بلکه تجربه وسیع تاریخی را نیز دارد؛ در زمان ریمینی بلژیک از یک دیگر کشورها جلوتر است. "حزب کارگر بلژیک" گذشته از تبلیغ عام ایده‌های فیدمیلناریستی، گروه‌های از جوانان سوسیالیست و حتی بعنوان *Young Guard* (گارد های جوان) سازمان داده است. گروه‌های موجود در یک ناحیه معین، تشکیل «فدراسیون های اتحادیه ای» و کلیه فدراسیون های ناحیه شیوه خود تشکیل «فدراسیون ملی» که یک شورای پرولتاریستی در استان آن قرار دارد می‌دهند. روزنامه های «کارهای جوانان» [آینده - جوانان است - "پادگان"، "سرما و طبقه" - "رومبیر" - "روزهای خورشید معشوقه" - "فوتورین فدراسیون" - "فدراسیون سوسیالیون" *Mailoon-Pederson* است که دارای ۶۲ گروه محلی با ده هزار عضو می‌باشد. در حال حاضر رویم ۱۲۱ گروه محلی از "پادگان جوان" وجود دارد.

علاوه بر شیمیج کشتی، شیمیج فضای شدید نیز انجام می‌گیرد. در ژانویه و سپتامبر (ماهای احوط به خدمت) شیمیج های عمومی و اجتماعی در شهرهای عمده بلژیک برگزار می‌شود. سخنرانان سوسیالیست در مقابل تالار شهر، در هوای آزاد، معنای میلیتاریسم و برای وظیفه‌ها شرح می‌کنند. شورای پرولتاریستی کارهای جوان یک کمیته شگایات دارد که وظیفه آن معاصران اطلاعات درباره هرگونه تبعیضاتی است که در پادگانها وجود دارد. این اطلاعات هرروزه تحت عنوان "اوراوتن" در ارگان مرکزی حزب، *Le Peuple* (مردم) به چاپ می‌رود. شیمیج فیدمیلناریستی در استان پادگانها متوقف نمی‌شود و سازمان سوسیالیست در درون ارتش گروه‌های شیمیج تشکیل می‌دهند. در حال حاضر، در حدود ۱۵ گروه ارتشی گروه‌های "ارتخا به سازمان" وجود دارد.

به پیروی از مدل بلژیک، شیمیج فیدمیلناریستی در فرانسه، سوئیس، اتریش و سایر کشورهای، ما شدت‌های مختلف در تشکیل متخود، مریان دارد. مدین شریعت شیمیج فیدمیلناریستی خاص نه تنها پیوسته لازم، بلکه عملاً مقضی و ضرر بخش است. اما آرزو آنکه در فرانسه با آثار به شریک پلیسی و فزیم ممکن کار در آلمان و قطر آنکه [این نوع شیمیج] به تلاتی امر بهای حزب نباید باشد، با آنجا لغت می‌گردد، مساله به تحلیل واقعیت شرایط موجود در این کشور خاص منظر یافت. اما این دیگر مساله‌ای مربوط به واقعیت موجود بود و نه مساله‌ای بر سر اصول. اگرچه در مورد این مساله هم، ژوزه (Jozef) به درست متذکر شد که سوسال دموکرات‌ها ای آلمان که در جزایر، در ساحلی یا بحث قوانین فیدمیلناریستی نیستی. در مقابل منت‌های این پرسش بسیار از ایستادگی کرده‌اند، اکنون، با کمیت و قدرت مضارب بیشتر و بیشتر، نباید از بهرگز حکام کمونی ترسی بدل راه دهند. لکن آنتیا - ریسمار بزورگتر هنران در آنست که می‌کوشد مریان استدلال نکند که

اجتماعی و فرهنگی مبارزه‌اش می‌تفاوت باشد؛ در نتیجه نمی‌تواند نسبت به مقدرات کشور بی‌تفاوت باشد. اما مقدرات کشور ما این حد که بر مسازره طبقاتی اثر می‌گذارد محدودتر و عمده و عمده است. و به خاطر "صیبه پرستی" بورژواشی که به زبان آوردن دشت هم برای یک سوسال دموکرات زشت است. و اما مساله دوم، مساله شیوه برخورد به میلیتاریسم صیبه. مساله پیچیده‌تری است. در همان نظر اول پیداست که هروه سنجو غیر قابل بحث است این مساله را غلط می‌کند، و رابطه عکسی موجود با مین جنگ و سرما به‌داری را از این می‌برد. با اتخاذ تاکتیک های هروه، پرولتاریا خود را محکوم به کاری بی‌حاصل خواهد نمود؛ پرولتاریا رهاه آمادگی جنگی آن (منظور از جنگی، قیام است) را صرف مسازره با منقول (جنگ) خواهد کرد؛ و اجازه خواهد داد تا علت و سرمایه‌داری (باقی بماند).

اینما شیمیجی و گمان شیوه تفکر آن را شیمیجی است. در اینجا ایمان نگر به نیروی کار و شیوه‌های هرگونه عمل مستقیم؛ جدا کردن این "عمل مستقیم" از زمینه اجتماعی و سیاسی آن، و بدون کوچکترین تطبیلی از این یک (و عمده وسیل کار لایکشت) "تفسیر مکانیکی و دلخواه بیده‌های اجتماعی" را موضح مشاهده می‌کنیم.

تفکته هروه "سپار ساده" است؛ در همان روزا اعلان صیبه سران سوسیالیست ترک خدمت می‌کنند. سران را احتیاط هم دست به احتیاط زده در خانه می‌مانند. اما "اعتصاب سران احتیاط" مقاومت منفی نیست؛ بلکه کارگر خیلی روده‌دست به مقاومت عینی، دست به قیام خواهد کرد. و این دومی، شایسته ساریشتی برای دستیابی به پیروزی خواهد داشت. چرا که [قران مورس] ارتش تحت سلاح در میروا خواهد بود. (ک. هروه *Young Guard*) چنین است آن "تفکته موثر، مستقیم و عملی" شیمیجی است که هروه، با اطمینان به فرومیتان، نظر می‌دهد که مریجه نظامی و قیام باید پاسخ هرگونه اعلان جنگی باشد.

از این [تخ] بروشتی پیداست که در اینجا مساله این نیست که آیا پرولتاریا، در صورتیکه چنین سیری را دلخواه خود نیابد، می‌تواند پاسخ اعلان جنگ را با اعتصاب و قیام بدهد یا نه. نکته مورد بحث آنست که آیا پرولتاریا تا چاراست می‌تواند همکار پاسخ هر جنگی را تا قیام بدهد یا نه. و حل مساله، نه این معنای دوم، معنایش محروم ساختن پرولتاریا از ارق انتخاب لحظه نیرومردگ و زندگی، و دادن این حق انتخاب به دشمنان است. این پرولتاریا نیست که لحظه نیرو را مطابق با منافع و مصالح خود، در صورتیکه آگاهی سوسیالیستی آن در مصلحت است، باشد. در صورتیکه شکلیت‌نوی باشد. در صورتیکه اولیستی مقضی باشد، و غیره، انتخاب می‌کنند. غیر، دولت‌های بورژوازی قادرند پرولتاریا را حتی وقتی شرایط برای آن با مطلوب است، به قیام برانگیزند؛ مثلاً از طریق اعلان جنگی بخصوم صاب شده برای تحریک احساسات صیبه پرستی و تئوریستی در زمان بخت‌های وسیعی از ملت، و تدبیر ترتیب منطقی ساختن پرولتاریا بیبا خاسته. بملایه، باید خاطر داشت که بورژوازی، از آلمان پادشاهی گرفته تا فرانسه جمهوری تا سوئیس دموکراتیک، که در زمان علاج نالینت دمیج فیدمیلناریستی و با چنین پیوسته مسوده برگزار می‌رود، در صورت وقوع جنگ، یعنی زمانیکه قوانین زمان جنگ، و اعلامه‌های حکومت نظامی، دادگاه‌های نظامی، و غیره معمول و لازم الاجراست، با منتهای خشونت به هرکوبی هرگونه تلاشی در جهت صیبه نظامی دست خواهد زد. کارکوشش‌های حق داشت‌رقتی در راه ایده هروه گفت: "ایده صیبه نظامی برحاسته از انگیزه‌های "صیبه" است، ایده‌ای مدیج و سرشار از فدرمانی است. لکن فهرمانی در بلاتل" پرولتاریا است، چنانچه مقضی و مناسب باشد، ممکن است پاسخ یک اعلان جنگ از سوی صیبه نظامی بدهد. [پرولتاریا] ممکن است، از میان دیگر اقدام رده‌یاسی، به یک انقلاب اجتماعی، به صیبه نظامی نیز متوسل شود. لکن ممکن است اینگونه باشد که "تفکته مکانیکی" به نفع پرولتاریا نیست. و این دقیقه جواسی بود که از طرف کنگره سن المللیسی

که تهیه و عملیات رستی خاص علی الاصول با مقتضی است.

[۱] اپورتونسم این اعتقاد درلما را که مکتب مثل و دیگر می‌کنند که سوسال دموکراسی تاگزیرند درک نمیکند. درمی‌نورند این نظرات را زده است. کاوشگری نشان داد که غالباً تشخیص اینکه آیا یک جنگ خاص یا نشی از اهداف دنیایی بوده است یا نه، نه خاصی - مخصوص در زمان غلبان (احاسات مبین برسانه - غیر مکتب است) مثال کاوشگری: در اندامی جنگ روسیه و ژاپن، آبا زاین حمله می‌گردد با از خود دفاع می‌شود؟ یا چایچه سوسال دموکراسی ماورشان شود که چگونگی برخورد خود را با یک جنگ با این معیار تعیین کنند، خود را در اقدامات و نتایج آن در عملیات جنگ گرفتار ساخته‌اند. سوسال دموکراسی ممکن است در دوران راحتی درمولفیت می‌سازد که جنگی است نه خاصی شود. مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ (برای هر دو) پیشنهاد کردند که این را نیز ملاحظه داشته باشند (چندین فکر می‌گردد که جنگ علمی علیه روسیه لازم باشد. [چندی] این جنگ تلاش کردند تا در اعلامیه‌ای انگلستان به منع جنگی با روسیه نفوذ کنند. شما کاوشگری مثال فریضی زیر را هم مطرح می‌کنند: "خوس کریم جنبش انقلابی در روسیه بهروز شود و اثرات این بهروز، در فرانسه، منجر به آن شود که قدرت دست پرولتاریا بپسندد: از سوی دیگر، فرض کنیم که اشتغالی از پادشاهان اروپا علیه روسیه ضمیمه نیکی شود. بگذرد. آنگاه، اگر جمهوری فرانسه جمهوری روسیه سیاد است سوسال دموکراسی بین المللی شروع به اعتراض خواهد کرد" (ک. کاوشگری، "نظرات ما در باره" مجله بریتانی و جنگ)

واضح است که مورد این عبارت، در آنجا که گفته که در وقت "مبهر بریتانی" (نیز،) این نه غفلت نداشته‌اند تا همین جنگ، بلکه مصالح سازو ر طبقاتی پرولتاریا، با سهر سکوسیم، مصالح جنبش بین المللی پرولتاریا است که بگانه معیار را برای بررسی و تعیین چگونگی برخورد سوسال دموکراسی به هر زنده خصام در مقامات بین المللی، عرضه می‌دارد.

این را که اپورتونسم در این قبیل مسائل نیز ناچکسا می‌خواند به پیش نرود، با سیه بازای از زوره نشان می‌دهد. او دریک دورانه به سوز - لاسرال آلمانی ضمن بیان نقطه نظراتی علیه انواع بین المللی، از اتحاد فرانسه و انگلیس با روسیه، در باب مقام غیر ملج جوایه، دفاع می‌کند و این اتحاد را "تخصیصی برای ملج" به حساب می‌آورد؛ او را این واچمتی اسراژ خردنمی می‌کنند که "اکنون ما شاهد اتحاد انگلستان و روسیه، این دو دشمن دیرینه، هستیم."

روزا لوکزامبورگ در "نامه سرکشاده" اش، در شماره آخر "نویسه‌های"، از برای این سبب عالی از اینجین دیدگاهی بدست داده و جواب دندان شکنی نیز به زوره داده است.

روزا لوکزامبورگ از تذکر این نکته آغاز می‌کند که حرف از اتحادی بین "روسیه" و "انگلیس" زدن یعنی "این کشتن سه زبان به سیمشنداران بورژوا"؛ چرا که در سالیات خارجی، منافع طول سرمایه‌داری و منافع پرولتاریا در مقابل یکدیگر قرار دارد و از هماهنگی منافع در زمینه سیاست خارجی سخن نمی‌تواند در میان باشد. اگر مصلحتاً رسم نشانی از سرمایه‌داری است، پس جنگ را ضمیمه‌شان تا دور و کنگ‌های حکام و دیپلمات‌ها از پس برود؛ وظیفه سوسیالیست‌ها آن نیست که به هیچگونه توهمی در پس زمینه دان می‌برزند، بلکه هر یک از طبقه‌دانان است که زور و عمر "تدابیر ملج برسانه" دیپلماتیک را بی‌وقفه آنگانند.

اما نکته اصلی "نامه سرکشاده" از برای اینست که از اتحاد انگلستان و فرانسه با روسیه بدست داده است، اتحادی که زوره آنهمه مورد ستایش قرار می‌دهد. سوزواری اروپا نیز پس از دفع بزور انقلابی با روی کرده است. "زورم خودکامه روسیه، در تلاش خویش برای تبدیل پیروزی موشک‌ها به انقلاب به یک پیروزی ناشی، اینک پیش از هر چیز به شیوه از سازمان‌دهنده همه زورم‌های اشتباهی، یعنی به موفقیت در سیاست خارجی متوسل می‌شود."

اکنون هرگونه اتحادی با روسیه بمعنای "اتحاد مقدسی است بین سوزواری اروپا و غربی و ضد انقلاب روسیه، ترنویگران و حبلان

وزندگان روسی و لیسنائی که برای آزادی می‌جنگند. اینگونه اتحادها دشمنائی جز تقویوم جوینش ترین ارتفاع، آنچه نه تنها در داخل روسیه بلکه تقویوم جوینش ترین ارتفاع، خواهی داشت ... بدین ترتیب اتحادی ضمیمه و برپایه‌ای درین شمیمه سوسیالیست‌ها و پرولتاریای همه کشورها است که علیه هرگونه اتحادی با مدافعان روسیه احاطام قدرت به مقابله می‌بریزند."

روزا لوکزامبورگ از زوره می‌پرسد: "این با چگونگی باید بود پیش تو وضع داد که شما، شما شایسته یکبار علیه وام نه روسیه چنان ملخ در نشان می‌در با رلیان فرانسه اسراد کردید، شما شایسته همین چند هفته پیش در روزنامه "اوما نیته" تان در مقابل جناحیات دادگاه‌های نظامی لیسنان روسیه افکار عمومی را خشک‌بینانه به اشتداد طلبیده‌اید، اکنون "اتحاد جوان" خواهد کوشید که در جلادان انقلاب روسیه و تمام اسراژ را به اعطای ملخ در سیاست اروپا بدل سازد؛ چوبه‌های دار در روسیه را ارتکان ملج بین - المللی قرار دهد؟ چگونه می‌توان طرح‌های شما را برای ملج، طرح‌های که برپایه اتحادی است چون روس - روس - فرانسه - روس - انگلیس اینبواوات، با اسراژ اخیر "حزب سوسیالیست با زلفیاتی فرانسه" و کمیسون آداری "شورای ملی" فرانسوی - سیانیست" علیه دیدار ریش مینور "کالیبره" از روسیه - اعتراضی که شما از برای اسراژ کرده‌اید، اعتراضی که با کلمات گرم و آتشین از منابع انقلاب روسیه دفاع می‌کنند. آشتی دادیم تا چه ریش مینور اسراژ شده تا برده زومت‌ده تا برده آشتی تا اسراژ واقع بین المللی می‌شود. آنگاه، در پاسخ اعتراض شما خواهد کرد: "اینکه در تفرات تاثیر می‌گذارد" و اسراژ باید تا شایسته کند: "اینکه اتحاد با روسیه ضروری را هماهنگی در ملج بین المللی می‌راند باید تمام آنچه را که موجب تقویت این اتحاد می‌گردد به دوستی شما بخاند، پذیرا شود."

"... می‌پرسند اگر زوری روزگار در آلمان، در روسیه در انگلستان، سوسیالیست‌ها و انقلابیون پیاده‌اند، سوده که اسراژ بر "ملج ملخ اتحاد با کمیت" [دوران مارکس]، با حکومت ضمیمه (Action Directe) و [اول قانون] (Action Directe) را ضمیمه می‌گردد، و مرجحت اطلاق خود را در این جنبش اتحادی در روسیه داده‌اند؟"

این نامه خود مقدر کافی گویات و سوسال دموکراسی روسیه تنها همین ساخته است که خاطر این اعتراضی وقت روزا لوکزامبورگ و خاطر دفاع او را از انقلاب روسیه در پینگاه پرولتاریا و برای جهانی، بی‌روحمای خویش را نشان کند.

کلیات آثار لیسن (انگلیسی) - پرولتاری، شماره ۳۳، جلد ۱، صفحات ۲۰۱-۱۹۱ - [۲] زوشه (۵ اوت) ۱۹۰۸

۱- *Mondotonia* - سرزمین‌های که جزیره مالکان که بیاز جنگ جهانی اول از زیر قشرها سلطه امپراطوری عثمانی از اندرون همه کشورهای یوگسلاوی، رومانی، بلغارستان و یونان تقسیم گردید.

۲- *Action Directe* - این کلمات در متن اصلی (روسی) معنایه فرانسه آمده است - هیئت تحریریه متن اصلی

۳- حزب آنها - م

۴- این اسمی در متن انگلیسی به فرانسه آمده است - م

۵- یکی از برجستگی‌های جانب تقویوم دوفرانسه که ریاست کرده شد تاخی سراز نام دارد، هرکارگر در هفته یک سو (Sov) به دبیر اتحادیه خود می‌پردازد. پولی که از این تقویوم جمع آوری می‌گردد، برای اسراژان فرستاده می‌شود، "بمعنای یک با دوری باشد برای اسراژان که آنها، حتی در لیسن سراز، متعلق به طبقه تحت اشتغال بوده و این را تحت هیچ شرایطی نباید از یاد ببرند" - لیسن

۶- *government of the Restoration* - بازگشت و شمیم مجدد سلطنت در انگلستان در سال ۱۶۶۰ میلادی. "حکومت دوران مارکس" اشاره به دوران سلطنت چارلز دوم از ۱۶۶۰ تا ۱۶۸۵ میلادی است - م

پوپولیسیم در ... از صفحه ۸

برداخته باشد. و با حتی این تصور اندازیم که مسائل تازه -
 نژادپرستانه جنبش کمونیستی آنجا نه تنها ردهای پایه ای را تثبیت
 کرده باشد که به رفا، بویژه نیروی کمونیست دیگر، امکان
 ارائه یک برنامه حزبی همه جانبه باشد. اما آنچه باید انتظار
 داشت باید جز "انتخاباتی هر سندی باشد که در آن کمونیستها
 آنچه میگویند" را به کارگران و زحمتکشان عرضه می کنند. **رؤف**
عمومی پیش حد اکثر سونامه در فایده ایستاد و سایر اربابان سونامی
است. از نطق نظر آن اصول انتخابات و اهدافی که در یک برنامه
 جامع کمونیستی به بحث حد اکثر تعلق میگیرند، "فدا شدن خلق
 چه میگویند" دقیقاً با "فدا شدن خلق هیچ چیز نمیگویند" شش
 می شود. رفا بی شک خود را نیروی کمونیست بشمار می آورد اما
 علمبردار این مناله، آنجا که به توده های کارگر و زحمتکش روی
 میزند تا بگوید که چه میگویند، میگوید: «میگویند ادعای منی برکوم -
 نیت بودن خود ارائه نموده، آنان نه حجتی از اعتراضی -
 نالیسم پرورتنی و اینکه جزئی از جنبش کمونیستی ایران و همه
 این اختیار و جری از یکی از گردانهای ارتش چپانی پرولتاریا
 هستند، نه نادوی سرمایه داری و استعمار دینکناستوری
 پرولتاریا و سوسیالیسم را هدف قرار می دهند، نه از انکسار
 خوبی پرورشوری انقلابی مارکس ولینس سخنی میگویند، نه خود را
میگویند ساخته منافع پرولتاریا مستوان یک طبقه و فقط یک
 طبقه بشمار می آورند، نه از ضرورت حزب کمونیست و نقش آن در
 رهائی طبقه کارگر آگاهی می کنند، و نه ...

"فدا شدن خلق" چه گمانی اند؟ بیاییم ببینیم میگویند که
 فدا شدن خلق ما زرمین جا شایز میخ کنی نطقیت منما، آنجا از
 منافع کارگران، دهقانان و همه اقشار خلق دفاع می کنند.
 منافع خلق نشان آنشی نانیذ امیرپالیسم، سرمایه داری و
 زمینداری و سدالمنس یکبیر منافع خلق اند. اما این فدا شدن
 خلق، به نفعی بر نظام و اثری از موجود دارند و خواستار استقرار
 کدام اعتراضات اجتماعی میباشند؟ بیاییم پاسخ می دهیم: "امیر
 جامعه ما گرفتار یک نانیسا با من و سایر علم است. اقتصاد دنگلی
 از هم گسسته است، شرایط زندگی توده های زحمتکش بسیار شاق
 و طاقت فرسا است، فقر و خانه خرابی، گزافی و سرکاری، جنگ
 و آوارگی، کمبود مواد نیازهای اولیه زندگی، مشکلات ناشی از جنگ
 و هزاران سختی و فتنه زندگی را پیش از پیش بر ملوینها نگر از
 زحمتکش میهن ما دستور کرده است." بیاییم خطاب به توده ها
 میگویند: "شما رژیم منطور شاه و نظامی منبختیست و منبختیست
 هائی را که این رژیم برای خلق ما آورده بود، و اینکه میهن
 ما را در دست رانختن و امیرپالیسم قرار داده بود، و بخدا نشی
 ترین خلق و آزادی های خلق ما را بپال کرده بود، و بیادگریده
 و بیاد دارد. شما همچنین نا توانی هیئت حاکمه کنونی را چنین
 در پی این دوسال گذشته تجربه کرده بدرد منمل می دهاید که تنها
 شری نمی توانند در پی از دردهای شما را مدا واکتند و خواسته
 برحق شما پاسخ گویند. شما تا کنون حکومت سرمایه داران و
 ملاکین و زمینداران بزرگ، این زالوهائی خوشبخت را نتیریده
 کردهاید." و بنا براین که باید کرد: "فدا شدن خلق میگویند: برای
 نجات میهن و تاسمین زندگی بهتر و آسوده برای خلق میگویند: برای
 کونه وابستگی و امیرپالیسم از بین بردن و نظام سرمایه داری
 وابسته که اساس این وابستگی است براندازد.

بنا له روشن است. رفا چه نام بیاییم و این نامه بگذارند
 وجه نگذارند، هدف و اعتراضات خود را در این سده به توده ها
 ارائه کرده اند: هدف "نجات میهن و تاسمین زندگی بهتر و آسوده
 برای زحمتکشان" است و اعتراضات، جز نطق و وابستگی
 امیرپالیسم و بی اختیار نابودی نظام سرمایه داری و وابسته
 که اینها را وابستگی است. چیزی نیست (تا جگه آزماست).
 دشمنی "فدا شدن خلق" با رژیم مضمور شاه و رژیم کمونیستی اسلامی
 نیز اما از آن رو است (بنابر بیانیه) که اولی با تاسمین و
 این وابستگی و دومی "عاجز" از قطع آن بوده است، و این تمام
 آن مضمی است که ما کوشیده ایم تا در طول دوسال گذشته و در همین
 مختلف مستوان موضع پوپولیستی در انقلاب دموکراتیک به نطق

بکشیم. و رفا می تواند برای نطق فعل این دیدگاه، اعتراضی
 تقریباً به هر یک از جزوات شوربیک ما و با هر یک از شماره های
 "سوسیالیسم" رجوع کنند. روش کلی انتقاد ما اینست:
 ۱) "فدا شدن خلق" نه به سرمایه داری ایران، بلکه به
 وابستگی آن معترضند. دشمنی بیاییم با سرمایه داری و وابسته نیز
 از آن روست که این نظام "سرمایه داری و وابستگی است." اینست
 دیدگاه. دیدگاهی بورژوا - ناسیونالیستی است که مشخصاً بر تده
 کار و کوشش برای امیرپالیسم متکی است. شقاوت توده ها، فقر
 و خانه خرابی و بی حقوقی آنان، نه ناشی از استعمار دینکناست
 سرمایه داری بنظر اعم، نه از شاهیه این نظام استعمارگر
 طبقاتی، بلکه منتج از "وابستگی" آن به امیرپالیسم فدا کننده
 می شود. گسستن گامه و کوششهای و شقاوت این نظام پر سرسر
 "امیرپالیسم" و اعلام اینکه این "وابستگی به امیرپالیسم
 می تواند گسسته شود و در همین حال سرمایه داری حفظ گردد. همان
 چاکرند امیرپالیسم از سرمایه داری و تحریف آن به مثابه
 زاده و ویژگیهای فیراتی برای این نظام است. (اگر رفا
 برآشفته شوند که "تا نطقیت سرمایه داری ما به حذف شود"، پاسخ
 ما به روشنی اینست که "مضمین هیچ جا در نیایم نگاشته اند که
 سرمایه داری ما باید نابود شود و سوسیالیسم بجای آن بنشیند.
 شما اعتراضات بورژوازی "وابستگی" را نکند گذاشته اند این بیشتر
 کار و کوششیم سخن است. رفا و تبلیغ دارند که به توده های
 مخاطب خود اعلام دارند که بجای سرمایه داری و وابسته چه چیز
 خواهد نشست، و برای کسی که کلاسی از سوسیالیسم و دینکناستوری
 پرولتاریا بر زمین نیا آورده است، این آخر این بیت پوپولیسم
 است.

۲) هدف "فدا شدن خلق" بنا بر فدا بیاییم "نجات میهن
 و تاسمین زندگی بهتر: آسوده برای زحمتکشان" است. شریفه است.
 اینجا موضع بورژوا - ناسیونالیستی بیاییم با مضمین بیشتر
 برجسته می شود. "نجات میهن از چه چیز و تاسمین زندگی بیشتر
 آسوده است؟ نجات میهن از نجات میهن از چنگال بخور و شقاوت
 ناشی از وابستگی همین وسیله این تنها می تواند یک
 ناسیونالیسم توتوم باشد که اساس چپانی سرمایه داری همسر
 امیرپالیسم و وابستگی است. تا نطقیت بیشتر و آسوده برای
 زحمتکشان " تحت نظام مجهول الهویه " فیر وابسته " تنها می تواند
 موهله ای فرمیتی برای بورژوازی - بورژوازی که او هم امروز
 می هر است نظام خولیدیش را در ایران به نام واقعا ش یعنی
 سرمایه داری بخواند، تعلق شود. تا اینجا "بیاییم" می شود
 ها همان راه های وابستگی است کرده است که و سایر و طلوبورژوازی
 جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند: نجات میهن از چنگال وابستگی
 این فرمیت بیشتر جلوه می کند و نشی می بینیم که "فدا شدن
 خلق" رژیم جمهوری اسلامی را تنها بناظر عزیز (و نه هم شامل
 او بنا بر اهمیت طبقاتی) بر دما و اگر در پی از دردهای
 زحمتکشان مورد انتقاد قرار می دهد. فدا در تصویر روشنی از
 هدف ناشی از سوسیالیسم و دینکناستوری پرولتاریا، تا اگر
 مطالبات تا نگر بر سهیوه اوضاع معیشتی زحمتکشان را به مطالبات
 فرود درجهای و بون نظام موجود، یعنی فرمیت، تبدیل می کند
 و سکوت بیاییم در برابر ضرورت چاکریتی رژیم جمهوری اسلامی با
 سکوت تلافی کارگران و زحمتکشان، و بیش از پیش "فدا شدن
 خلق" و ادرکننده فرمیت نشی و فقر قرار می دهد. بیاییم در چپانی
 و از یک حکومت تلافی که از منافع زحمتکشان دفاع می کنند

پس می گوید، اما از ترکیب طبقاتی این حکومت، از رهبری
 پرولتاریا و ذران و ضرورت چاکریتی لبر آسین حکومت موجود
 آن حکومت تلافی معین نکردی نمی کنند. و اما خواست جمهوری
 انقلابی (دربر فدا، جمهوری دموکراتیک خلق و ...) از یک بیاییم
 قاضی است. در فدا با سوسیالیسم و دینکناستوری پرولتاریا به مثابه
 هدف ناشی از فیر وابستگی جمهوری انقلابی که عالینتر
 بن شکل خلق مطالبات حداقل ما است، مطالبات رفاهی و اقتصاد
 می سیاسی بیاییم، به سر موهله خونی های برای اطلاع سرمایه داری
 ایران تبدیل می شود.

اما "فدا شدن خلق" توده ها را برای تحصیل همین تحولات



(در مقام سوغود) به کدام شکل و کدام رهبری فرا می‌خواند؟ وجه پرولیمستی "بها نیه" - وجهی که با فرا می‌خوان کردن هدف مستقل پرولتاریا و مبارزه عاقلانه و مشخص می‌تود. اینجا نوبت می‌گردد که هملت یکتا ریمتی بسیار با کلاما مشهود شود. مبارزه ای کسه زلفا پیش‌پای توده‌ها علی‌المیبه تیزتر می‌دهند همنه همنه همنه همنه همنه خود بیان می‌کنند مبارزه ای دموکراتیک - خدا می‌پولیمستی است. مبارزه برای لطوفی است که رفا خود کاکارگان ، دهقانان کسبه و پشه‌وران و کارمندان جز" اداری ، معلمین ، دانشوران و دانش آموزان مبارزه ، سرمازان و پرستل انقلابی " را برای تحلیق آن ، بدون تفکیک و شمایزی ، به زیر پرچم خود خوانده اند. تا امروز تصور ما این بود که کمونیستینا پرولتاریای انقلابی را که برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنند (مذهب کمونیستینا در زمره آن است) بپیکرترین مدافع حقوق دموکراتیک توده‌ها می‌دانند، اما امروز روشن می‌شود که "فداشیان خلق تنها نشرونی هستند که بپیکرانه از منافع توده‌های رستگن خلق (فوق الذکر) دفاع می‌کنند! اینجا ، ایران ، گویا از تمامی قوانین مادی جامعه مستثنی است! اینجا این طبقات نمی‌تند که مبارزه می‌کنند و یکی از این طبقات (پرولتاریا) نیست که بپیکرترین مدافع و مبارز راه رهاش و آزادی شامی استشار شونده‌گان و مستگنان است ، غیر اینها جنگ همچنان بین رژیم ها و گروه‌های ایفنده انقلابی می‌شود. همه خلق راه یک جنگ نگاه می‌کنند. از منافع خلق بدون انشباب خویش به یکی از این طبقات فدائی راه و می‌گردند. اگر رفا مادی بودند که جنبش انقلابی طبقه کارگر را رانما پیوندگی می‌کنند. و اگر اعلام می‌گردند که "فداشیان خلق" تنها ضایعه مارکسیسم انقلابی فراجامه هستند و دیگر تنگنایا سازمانهای کمونیستی اسامیه اپورتونیسم و زورپوشیستدر ظاهرند. آنگاه شاید تبلیغ سازمان خودیبه عنوان تنها مدافع بپیکرمنافع انقلابی ترین طبقه ، ولذا به عنوان بپیکرترین مدافع حقوق و منافع پایه ای توده‌های رستگن ، قائل توجیه می‌شود. اما اینجا سوسو برسر منافع انشاری است که بی‌نی به مالکیت بی‌مورد منت می‌خورند (کسه و پشه‌وران و پخشانی شسی از دهقانان) و برسی دیگر به کمونیسم ونفی هرگونه مالکیت خصوصی می‌دیدند. "فداشیان خلق" آیا به راستی از همه این منافع مختلف یکجا و بدون شرط و شروط فراروشدن از هیچکدام از آنها به تنهاش بی‌گناهی دفاع می‌کنند؟ و فقا با ارا از این بافتاری سر نامی‌نگی انشاری منافع عمومی خلق فراتر می‌گذاردن و پس از ذکر مطالبات خود (که حد اکثرگوشه‌های از یک برتا به مدافع کمونیستی را در بر می‌گیرد) اعلام می‌کنند که : " اینست مختصری از آنچه فداشیان خلق می‌گویند و مورد بیعتی سرما به داران و حکومتهای عامی آن قرار می‌گیرند. " آیا لفظ "فداشیان خلق" اینگونه مطالبات را طبع می‌کنند؟ و از این مهم تر آیا سرما به داران دولت هائی عامی آنها ، فقط واساسا برای اینگونه خواست "فداشیان خلق" را مورد بیعتی قرار می‌دهند؟ آیا این بی‌خطر هراس بورژوازی از پرولتاریا و کمونیسم دشمنی آنان با پرولتاریا و انقلابیست؟ کمونیستینا نیست! آنها پیش از آنکه "فداشیان خلق" اینها را بگویند ، انقلابیات پرولتاری و دموکراتیک به رهبری کمونیستینا دشمنان واقعی‌ان را اکتفوره ایشان نشاناسنده بودند! اهرسر کمونیستی ، و از جنب کمونیسم " چون مرگ بهراند؟! آیا پیش از آنکه "فداشیان خلق" امولا خود پیدا کنند ، بسند از یک کسرن نبوده که بورژوازی و امپریالیسم هراس خود را از کمونیسم و کمونیستینا دشمنی خود را با آنان اعلام کرده‌بودند؟! آیا آنچه "فداشیان خلق" می‌گویند ، ما با نیست کمونیستینا و کمونیسم و انقلاب چین و ویتنام و ... و اردن بورژوازی تحت الشعاع قسار داده است؟! و فقا! چه‌ای توده‌ها حقیقتا را نگوییم؟ و چه اهل هراس واقعی بورژوازی را از پرولتاریا و ایدئولوژی و جنبش کمونیستی پرافتخار ابرواری توده‌ها شگافیم؟! آیا فداشیان خلق آئینه سرشنوشتی جز سرنوشت کل پرولتاریای انقلابی و جنبش کمونیستی ابرواری خود می‌تند؟ کمونیستینا و جنبش سازمانی خود را بر منافع کل جنبش کارگر و کمونیستی مفاسد کردن ، و هویبت سازمانی خود را بر هویبت پرولتاری و کمونیستی

مقدم کردند. من دان این سکتاریم سابق حزبین درجاست . پرولیم و پرولیم "بها نیه" و فداشیان هرگونه آثاره به سوسیالیسم و حزب کمونیست ، مانع از آن است که رفا پرولتاریای انقلابی را که برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنند بپیکرترین مدافع حسیق توده‌ها و زحمتگن در مقابل سرمایه و امپریالیسم ما بسند. فداشیان خلق ، و رهبرونی دیگری ، جنبه آنها آنجا می‌تواند همی بپیکری مبارزه فدا میروالیستی . و دموکراتیک باشد که خود را جز کسبی از جنبش کمونیستی و بیضا جنگ پرولتاریای انقلابی بدانند. اما "فداشیان خلق" که خواستار رهبری پرولتاریا در انقلاب است خواستار مین رهبری تشکیلاتی خود می‌شوند. "فداشیان خلق" ما همین "بها نیه" نشان می‌دهند که به ملزومات "بپیکری" در دفاع از منافع توده‌ها واقف نیستند ، زیرا ما غفلت کردیم و سوسیالیسم به مثابه هدف نشای ، حزب کمونیست به مثابه پیش شرط تشکیلاتی ، ما ریدختن خواستای خود در فداشیا و فرمیشی ، ما اراشیه آلترا ندری بورژوازی ، ساسیونالیستی ویا لایفه ما تبلیغ میکنیم . پیشه در واقع به تا بپیکری خود در دفاع از منافع میمترین بخش خلق ، یعنی پرولتاریا ، دلالت می‌کنند .

بنا بر این می‌تیم که چگونه "بها نیه" به مقامی سردهف مفا مین بحث حد اکثر یک برتا به م . ل . ن . پرهزاد و درده ما واره از آن کاملا بدور می‌افتد و متصرف می‌شود .

اما ممکن است در اینجا این بحث مطرح شود که "فداشیان خلق" چه منضمه و گوته‌ای از مطالبات حداقلی و فداشیا است و آنها در این بها نیه به هدف نشای خود ، بلکه اهداف مریطه‌ای خود را در انقلاب دموکراتیک تبیین نموده اند . این اعتراض به جنبش در محتوای اعتقاد ما از بها نیه ایجاد می‌کنند ، بلکه اجازه می‌دهد تا این اعتقاد را بر طرفشده‌تری طرح کنیم .

اولا ، ابرادکار رفا در این بحث که ما کمترین پیوند مینسان اهداف حداقلی پرولتاریای سوسیالیستی پرولتاریا و اهداف دموکراتیک حداقلی او کلاما و فریمیم در لفظه‌ها و نشان خود این مطالبات حتی آنچه که بعنوان "مختصری" از مطالبات حداقلی در نظر گرفته شوند ، شدیدآ آلوده به احرار پرولیم هستند و زمینه مساعدی برای است! اپورتونیستی فراهم می‌آوردند .

دومورد او باید گفت که ل . ن . آنچه به کمونیست ها امکان می‌دهد تا مبارزه بر شش مطالبات حداقلی خود را از ما دهمی کنند بی‌آنکه به فریمیم سقوط کنند - چیزی جز ترمیم اهداف نشای پرولتاریا و وشیه "مبارزه ابرواری سوسیالیسم" (بخش حد اکثر) هملت مریطه‌ای این مطالبات حداقلی برای او نیست . ما نیفست کمونیست جدا به این هویبت جنبش کمونیستی و کمونیستینا در سه کشور است . هویبتی که کمونیستینا تنها ما اعلام مریخ آن ، رهبر تنها ویا لایفه توده‌های کارگرنیکه به زحمتگان و بطور کلی ، امکان ما مبتدا در ارس و جنبش و انقلاب دموکراتیک تیزتر می‌گردند . برتا به کمونیستینا که در کفایت خود هویبت انقلابی پرولتاریا را بیان می‌کنند ، دموکراتیسم بپیکر پرولتاری تیز تیز تیز خود بسر اعلام مریخ را بیکه دموکراتی سوسیالیستی در تیز پرولتاریا ، متنی است ویا تامل بر اینک پرولتاریا در فداشیا از روگ به پشلسور وسین به هدف نشای خود سوسیالیسم - نشاناسنده اینجا دوشمین دموکراتیک ترین نظام سیاسی ممکن درجامه سرمایه داری و تعمیل حد اکثر اینجا افضاحی به مکنس بورژوازی به دفع پرولتاریا و زحمتگان ، است بپیکری خود را در یک انقلاب دموکراتیک به ضوت می‌رساند . برای پرولتاریا و انقلاب دموکراتیک فراخ آرزوهیست شرط های حیاتی حرکت و بسوی سوسیالیسم است . اینجا را از کسب انگلیس ولنشین بارها ویا راهایه سواست کابیده کرده اند و امروز دیگر وقت آن رسیده است که جنبش کمونیستی ما هویبت بسس ساله را در بیا . با اراشیر پرولتاریای انقلابی مرکز اهرسدف نشای خود برده‌بودنی نیستند ، منافع مستقل و هویبت ایدئولوژیک سیاسی - تشکیلاتی مستقل خود را در وون جنبش دموکراتیک حسل و مدوشن نمی‌کنند و صریحا اعلام می‌دارد که مطالبات حداقلی و بیانگنر آن مجموعه از حمولات اقتصادی و سیاسی است که اورا کسب می‌دارد تا اکثریت استشار شونده‌گان را برای فراروشدن از



دموکراسی سوزواری، برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا آماده نماید. اگر «فدائیان خلق» دچار این توهم باشند که عظمت دموکراسی انقلاب آنان را از تکرار مکرر نظامین نخست خدائکم، هرجا که از مطالبات حداقل سخن میگویند، مداف می‌یازد و با ناز می‌آورد، به اعتقاد ما دچار آن انحرافی با پایه‌ای درزمین تحلیل انقلاب دموکراسی و وظایف پرولتاریا در آن هستند. گسست هویت طبقاتی و هدف نهایی جنبش پرولتاری از مطالبات حداقل دموکراسی و دیکتاتوری، و ارائه جداگانه این مطالبات تحت عنوان اینکه این جز جنبش کمونیستی «چه می‌گوید» به ما منت می‌شود که دموکراسیست پیگیری پرولتاری جای خود را به فرغیسم دموکراسیست ناپیگیری خرده بورژوازی دهد. و این دقیقاً وظایف است که «بیانیته» فدائیان خلق چه می‌گویند» به آن سقوط نموده است.

اما در مورد نکته دوم، یعنی برای نشان دادن پرپولیسیسم «بیانیته» باید بداند که این مطالبات یک فراتر بر می‌آید و یک شک مطالبات، به عنوان مطالبات یک نیروی کمونیست، مورد تکمیل. برای این منظور ما بر عمومی یک برنام به حداقل بل و انحصال می‌گیریم و به شماره و مطالبات فدائیان خلق «مربوب» اینکه در کدام قسمت قرار می‌گیرند، مستقل از توتیب آن در نظر می‌گیریم. به هر دو یک یک برنام به حداقل کمونیستی، همانطور که پیش از این و فر مطالبات دیگر گفته‌ایم، تصویر روشنی از محتوای مناسب ترسین شرایط اقتصادی و سیاسی برای تسبیح پرولتاریا بر روی دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم بنیست می‌دهد. در کمال ترین حالت، تحقق این مطالبات تقریباً چهار یک جمهوری دموکراسی-انقلابی کارگران و زمینکنان (جمهوری دموکراسی خلق...) تجلی می‌یابد. به عبارتی دیگر برنام حداقلی در زمین اینکه مطالبات پرولتاریا و از سوزواری و مژولیتا و به روش توتیب و جنبه‌تتیبین می‌کند، خود می‌خواند به مثابه برنام عملی و سیاسی جمهوری دموکراسی خلقی نوکمه پیروزی انقلاب دموکراسی کارگران در حالت موجود به استقرار آن می‌ماند. از این برنام به حداقل ابتدا ضروری کلی اما روشن از ارگان این جمهوری به بنیست می‌دهد و سپس به طرح یک به یک مطالبات حداقلی که جمهوری انقلابی آترابه و چپی پیگیری همه جانبه منتقل می‌یازد می‌پردازد. این تصویر کلی خواست پرولتاریا و ارولیا (۱) قدرت عالی کسشوری و مساله حکومت مردم بر مردم (۲) ارتش حرفه‌ای و ارتش خوده‌ای (۳) با کوشش سوزواری ما فوق مردم با یک نظام دموکراسی اداره کشور، روشن می‌آید. یک برنام به حداقل که خواهد کامل ترین شکل تحقق خود را بیان کند ناگزیر باید به این سه عرصه سرورود کند. بیانیته «فدائیان خلق چه می‌گویند» گسلا - مساله جمهوری دموکراسی-انقلابی و حکومت می‌گذارد. عالیترین شکل تحقق مساله «بیانیته» چیست؟ «دولت انقلابی» به رهبری «تنها نیروی پیگیری در دفاع از خلق»، یعنی فدائیان خلق، کل آن تصویر است که توده‌ها، اگر دنبال این مساله بگردند، ممکن است تا زحمت از درون «بیانیته» استخراج کنند.

«بیانیته» کلانبارزه و مضمون و محتوای سیستم اداری خلقی منطبق با نیازها و وسایع خلق با کت است. این چه سیستمی است؟ آیا سزده‌ام و ان جمهوری ایلانی ضریبت عوا نظریانه مکتب سیاسی تنصیف خود را در اختیارها هر حول این سزده که کدام سیستم اداری با مناسبت مشخصه منطبق است براه می‌اندازند؟ از آنجا که «فدائیان خلق» بجای روشن کردن معنوی این «سیستم» (یعنی بجای ابدای نقش آگاهانه) صرفاً شکل گشتی لزوم آتریبان کرده‌اند، ما مطمئن می‌باشیم هیچ شک اعتباری نسبت به این سیستم اداری که ما به در جریان مبارزات خود، در نظرات، ضمن ها و اعتراضات و قیوهر، خواستار آن شون بدست نمی‌آوردند. اما این «سیستم» از نظر کمونیستی کاملاً به روشنی ضمیم شده است. کمونیستی خواهان برآوردن دستگا سوزواری یک ما فوق مردم، انتظامی بودن کلیه نما فرامور و قابل عزل بودن همه آنها هر زمان که اکثریت انتخاب کنندگان ازاده کند، و پرداخت حقوقی نه بیشتر از متوسط دستگا یک کارگر ما قهریه آید، هستند. این، اساس آن سیستم اداری است که با نیازها و وسایع خلق منطبق است. «فدائیان خلق» باید دقیقاً اینرا به روشنی بگویند و بخواهند که توده‌های زمینکنان خود آن کرد آید، حداقل آنکه «بیانیته» ابتدا به این نکات اشاره نمی‌کند. در مورد «سیستم» نظامی خلقی، رفقاً باید حدت شایسته قواها را تنظیماتی رژیم فدا نخلی مساله جنگ و توتیب رژیم فدا نخلی زد به شوریه‌ی مردم میان خوددها، خواست با به‌ای انحلال ارتش حرفه‌ای را دور گرفتند. ما کمونیست‌ها به خواست انحلال ارتش حرفه‌ای و جایگزین شدن آن با تسلیح میهنی مردم (تشکیل میلیس توده‌ای و انتظامی بودن کلیه فرماندهای و مرمیان نظامی با هم «بیانیته» با به میان کشیدن با به «سرول انقلابی» یعنی از عژی از ارتش حرفه‌ای کوشنی که خود را با انقلاب و حکومت انقلابی همراه آورده کرد، مساله خواست میلیس توده‌ای را نه خواستی جاشی، در کنار ارتش حرفه‌ای به انقلاب پیوسته، طرح می‌کند. این تحلیف در مطالبات «بیانیته» را، دقیقاً به رژیم حدا نخلی، که به تمام انقلاب سخن می‌گوید، اشاره داده است. و هوازه به جنبش رژیم‌های اجازه خواهد داد تا با انقلابی تا بنیدن آب توبه و ریختن بر سر دستگا ارتش حرفه‌ای این خواست با به‌ای پرولتاریا و امراضی کند. تجربه سپاه پاسداران و ارتش بیست میلیس (۱) نمونه دیگری است از قابلیت رژیم‌های آمیخته‌ی در تحریف فرمولیستی های که از خواست روشن، پرولتاری و جنگ خورده کارگران ظفره برورود.

نکته دیگر در همین زمینه، مساله تأکید بگفتا «بیانیته» بر مساله «دفاع از استقلال و تمامیت میهن زمینکنان» به، به مثابه فلسفه وجودی تسلیح هتانی نظام است. این به یک گونه‌ای از مساله است. جمهوری انقلابی ممکن است توسط سوزواری جایش را از دست دول بورژوازی دیگر مردم شهاجم از خارج قرار گیرد. اما این همه مساله و با چینی بحث عمده مساله، در فرمای سوزواری میلیس توده‌ای نیست. تسلیح هتانی خلق قبل از هر چیز به معنای خلق نظام نظامی سوزواری خودی و سرگوب هرگونه تمامت اوست. مساله اصلی برررسی هتانی توده‌ای برای دفاع از انقلاب و جمهوری در مقابل حدا نخلی و وسایعهای اوست. «بیانیته» ما مسکوت گذاشتن مساله سرگوبی و مساله جمهوری، کلامتسارزه طبقاتی در داخل کشور را نیز در هنگام طرح نظامی مربوط به ارتش از ما سزده است. و عظمت طبقاتی روشن انقلاب و اهداف آتریا مخدوش می‌یازد. خواست دفاع از میهن زمینکنان توسط مردم مسلح و پرسنل انقلابی، در حقیقت منشی از سکوت فدائیان انقلاب و مبارزه طبقاتی به خواستی سوا فرقیست تبدیل شده است.

یک برنام به حداقل بل، بهین از ارائه نوع و خواست خود در رابطه با این ارگان با به‌ای حاکمیت، به طرح «به سزده» مطالبات خود در زمینه‌های مختلف حقوق سیاسی افراد و اقتسار جامعه می‌یازد و به این ترتیب تصویر عمومی نوق از رژیم سیاسی دموکراسی مورد نیاز پرولتاریا را تکمیل می‌کند. مطالبات مربوط به آزادی اجاز، عقیده و بیان، مذهب، برابری حقوق، زن و مرد، مساله ملی، رفع تبعیضات و غیره هر یک شرط و شرط پرولتاریا را در عرصه‌های مختلف ترمیم می‌کند. تا تأکید

«بیانیته» به دو رکن دیگر، ارتش و سوزواری، پرداخته است:

«فدائیان خلق می‌گویند: سیستم اداری و نظامی موجود باید اساسی ترگون شود و سیستمی خلقی منطبق با نیازها و وسایع خلق بوجود آید. فدائیان خلق معتقد به تسلیح هتانی خلق هستند و می‌گویند تسلیح خلق مسلح همواره سربازان، درجه‌داران و افسران انقلابی هستند که قادرند در مقابل هرگونه تجاوز از استقلال و تمامیت زمینکنان دفاع کنند.»

بعین ترتیب و به طریق اولی، «فدائیان خلق» هیچ چیز را به به اینکه قدرت عالی کشوری باید در دست چه ارگانی باشد و توده‌ها چگونه باید بر سر توتیب سیاسی خود حکم کنند، نمی‌گوید. هیچ چیز نکشتن روشنی نظام موجود با املاتی است، مترادف است با آتریبانی توتیب در مقابل پارلمان از راه تکون، «دولت انقلابی»، را می‌تکی سربازان، و نه شوراها مردمی و کسکشه و سربازان آنها زور با می‌کون. بهر رو اینجا جای حدت و کمان و بند حدت نیست و ما صرفاً به تأکید برخلاف کامل جمهوری ارگان عالی آن درسیانی اکتفا می‌کنیم.

«بیانیته» به دو رکن دیگر، ارتش و سوزواری، پرداخته است:

«فدائیان خلق می‌گویند: سیستم اداری و نظامی موجود باید اساسی ترگون شود و سیستمی خلقی منطبق با نیازها و وسایع خلق بوجود آید. فدائیان خلق معتقد به تسلیح هتانی خلق هستند و می‌گویند تسلیح خلق مسلح همواره سربازان، درجه‌داران و افسران انقلابی هستند که قادرند در مقابل هرگونه تجاوز از استقلال و تمامیت زمینکنان دفاع کنند.»

میکنیم که برنا هم حداقل کمونیستی تلقی همه جا نباشد و بهیچ‌یک
این مطالبات را تنها جمهوری دموکراتیک - انقلابی به‌وسیله
طبقه کارگر ممکن می‌داند، اما ۳۰مین خواستها می‌توانند و نباید
درحقیقت از وجود و بقای یک نظام سرمایه‌داری و دولت بورژوازی
از جانب پرولتاریا طرح شده و ساززاده‌های حول آن سازمان
دهی شود.

بسیارند "فدائیان خلق... چند خطابه سیاسی از این
قبیل و اطرحد کرده است. یک گزارش و درگ انحرافی درخشان اعظم
این مطالبات وجود دارد و آن برخورد تعدید گروایان و تغییر
لحنی به دموکراسی بورژوازی و ایجاد آن برای پرولتاریای
سوسیالیست است. توضیح این ساله و البته تعامت تاخرسودنیاز
رابطه و دموکراسی سوسیالیست برخورد "بسیار" به آن در بیان
مطالبه واگذار می‌کنیم و در اینجا به اختصار به اشکالات خاص‌تر
فرمولبندی مورد مهم مطالبات سیاسی بیانیه می‌پردازیم.

مورد اول مطالبه مربوط به آزادی مذهب است.

"فدائیان خلق متخذه به آزادی مقدسه و مذهب و آزادی مراسم
مذهبی مردم هستند. نه تنها مسلمانان اعم از شیعه و سنی که
اکثریت عظیم هوامان ما را تشکیل می‌دهند، بلکه در امر اعتقادات
مذهبی و اجرای مراسم مذهبی خود آزاد باشند. بلکه همه اقلیت
های مذهبی نیز باید از این حق برخوردار باشند".

دروغله اول باید از اینک جنبش کمونیستی ما امروز، پس
از دو سال استیفاء بورژوازی تمام مذهب، به معنای وسیع تری
بالاخره به تملیک بی‌روایت آزادی مذهب روی آورد خرسند بود.
اما مطالبه‌ای که در بیانیه طرح شده است، باید این و چوهر
مذاهب پرولتاریائی در مقابل مذهب را، آنگونه که باید در برنامه
و ادعای کمونیستها دنبال شود، بیان نمی‌کند. "فدائیان خلق
آزادی مذهب را نه از دیدگاه پرولتاریای انقلابی، بلکه برعکس

از دیدگاه متعصبان با ایمان فرق مذهبی اقلیت طرح می‌کنند.
"فدائیان خلق" آزادی مذهب تنها با آزادی اعتقادات مذهبی
و حق اجرای مراسم مربوط، معنی می‌کنند. پرولتاریای انقلابی
خواهان آزادی کامل مذهب، و به این اعتبار آزادی عدم اعتقاد
به هرگونه مذهب، و روح کامل تشریفات مربوط به مذهب و با داشتن
و بداندن مذهب است، تا بتواند بورژوازی را از استیفاء از این
حرمت تاریخی و مستعمل تفرقه‌افکنی در صفوف طبقه کارگر محروم
سازد. از اینرو کمونیستها به صرفاً یغمان آزادی مذهب، بلکه
خواهان جدا شدن مذهب از دولت و امر آموزش و پرورش دولتی هستند.

آزادی واقعی مذهب یعنی مذهب تنها هنگامی میسر است که هیچ
جنبش معینی از احزاب دولتی در زمینه‌های مالی و تبلیغاتی بیرون
وجود نیابد. هیچ مذهبی به مثابه مذهب رسمی اعلام نشود
و هیچ ابتعاری در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به اهل
مذهب معینی نباشد. مطالبات ما باید بدقیقاً این وجه مذهب
و واقعی آزادی مذهب را بیان کند. خواست دموکراتیک مسا در

زمینه آزادی مذهب، جدا شدن مذهب از دولت و آموزش و پرورش
تشریفات رسمی است. اینکه کمونیستها خواهان آزادی افسل
مذاهب مختلف در گردهم‌آیی و اجرای مراسم و پیشبرد امور مذهبی
غویث به خرج غویث، اند تنها می‌تواند به مثابه به معنی
پرتابنوی تمک فلبلی (جدا شدن مذهب از دولت) بیان شود و اساساً
نمی‌تواند و نباید به جای آنرا بگیرد. این وجه مکمل نیز اساساً
از آبرو ذکر و تکیه می‌شود تا اولاً توسطه‌های تفرقه‌افکنانه
بورژوازی منتشر شود و ثانیاً این اعتقاد پرولتاریای انقلابی
تاکید شود که او مبارزه با خرافات مذهبی رانه بگونه‌ای تهر
آمین، از بالا و به کمک فکاتوری و ابزار سرکوب، بلکه
از طریق آموزش و پیش علم دنبال خواهد کرد. و اینکه از نطفه
نظر کمونیستها رها کردن قید مذهب برای هر فرد می‌باید اصرار
داوطلبانه و وسی هیچ اجباری نباشد. "بسیار" فدرالیستی
مطالعه مربوط به مذهب، به روشنی در مقابل تشریفات
مذهبی رژیم از مطالبات حداقل پرولتاریا کوتاه آمده و بسیار
هم کوتاه آمده است.

مورد دیگر مطالبه مربوط به حق تعیین سرنوشت درسیانیه
است:

"فدائیان خلق می‌گویند: طلبهای تحت‌تسم همین ما نظیر
خلق کرد، ترک، زرتشتیان، یهود و عرب که علاوه بر سونتنان
سنت ملی و روح می‌برند، باید خود بر سرنوشتشان حاکم
باشند، باید دست زنی می‌برند و طلبهای تحت‌تسم اجازه داده
شود که آزادانه تصمیم بگیرند که چگونه می‌خواهند زندگی کنند،
تاکنون دولت‌های حاکم بر ایران برداشتی ملی دان زده و با فریب
زاد بر برابر کرد، در ادربا بر ترس و بلوغ زاد بر برابر
قرار داده‌اند، باید برای معیت این دشمنی ملی از بین برود.
باز هم سبب گویا و کوتاه آمدن از خواست مریخ پرولتاری
برای دم لای نله ضلیفات "تعمیمه طلسمی" رژیم جمهوری اسلامی
ندان. "به خلق‌های تحت‌تسم اجازه داده شود که خود آزادانه
تصمیم بگیرند چگونه می‌خواهند زندگی کنند". بسته به اینکه
"زندگی" را چه تفریب کنیم، حتی حزب جمهوری اسلامی هم ممکن
است با این مطالبه موافقت کند. کمونیستها تنها به اعتبار
صراحت روشنی دفاع خود از خواستهای دموکراتیک دولتها می‌توانند
فرهزن و دل آنان را جای باز کنند و رهبران جنبش دموکراتیک بدل
شوند. و از اینرو برای جلب طلب تحت‌تسم تحت پرچم دموکراسی
پیکینی غویث شراحت اعلام می‌کنند که از "حق ملی تحت‌تسم تعیین
سرنوشت غویث تا سیرغ جداش کابل و تشکیل دولت مستقل" معایت

می‌کنند. "فدائیان خلق" که می‌خواهند در مقابل ضلیفات
شوبنیستی رژیم سینه سپر کنند، از فرمول بندی مریخ
پرولتاریائی در مقابل مسئله ملی، که ما کمونیستها به آموزشهای
روشنی درباره آن مسلیم، طفره می‌روند. اما همین تخریل
باعث می‌شود که بازوه دیگر ساله، یعنی وحدت طلسمی یرواشه
نیز سکوت یمانه. "فدائیان خلق" که معیاتی از حق جداش ملی
تحت‌تسم نگرده‌اند، تاگزیر نمی‌توانند و نباید چنین می‌نمایند
تا. خواستگنکرت پرولتاریای ایران را از ملل تحت‌تسم کتسور.

یعنی خواست جدا شدن و اتحاد داوطلبانه ملیت‌های مختلف کشور
را طرح طرح کنند. تنها آن کمونیستی که مراحتاً حق جداش ملی
تحت‌تسم را به رسمیت می‌شناسد و از آن به دفاع بر می‌آید، می
تواند به اهان صراحت و ایام اقتضای زمینگان کل کشور، از زوده
های وسیع کارگر و زمینکنس ملیت تحت‌تسم خواهد که داوطلبانه
اتحاد و نه جداش را انتخاب کنند. کمونیستها از حق جداش

کامل تحت‌تسم دفاع می‌کنند و نه ایازا (و در اکثر موارد
چنین است) از خود جداش. لذا آنها در چنین مواردی می‌گویند
تا از طریق تبلیغ و ترویج و کار آگاه‌گرانه، و در عین به رسمیت
شناختن حق جداش، توده‌های زمینکنس ملل تحت‌تسم را به جدا
شدن و اتحاد داوطلبانه ترغیب کنند. این هر دو وجه موضوع
کمونیستی در مقابل مسئله ملی در شرایط حاضر، یعنی به رسمیت
شناختن حق جداش ملل تحت‌تسم و در عین حال آزاره پهنشوند.

پرولتاریای انقلابی ایران به این ملل داخل نیز جدا شدن و اتحاد
را انتخاب کردن، باید در مطالبه شعار و مافکر و منظور شود.
و "فدائیان خلق" هیچک از این درکگر اعلی موعظ من و اطرحد
نگرده‌اند. بلکه دیگر ساله جایگزینی مقوله "خلق بجای ملیت"

دوینانه است (و ضمن اعظم جنبش کمونیستی نیز ساله و به
همین صورت فرمولبندی می‌کند). اگر "خلق" معنای همه‌دندوازی تلبیت
را در بر می‌گیرد (مثلا بورژوازی و بااقتار دیگر و اکتاریزتادرم)
که معنا منظور "بسیار" همین است - آنکه "فدائیان خلق" تا
همین نحوه فرمولبندی ساله از موضع لئینی "حق ملی" استوار
کرده‌اند. آنها در نحوه فرمولبندی خود ترکیب تصمیم گیرندگان
در امر جداش را با اتحاد " رادری ملیت تحت‌تسم سرفروختیم
نموده‌اند. نمونه برخورد اولیه جنبش کمونیستی در مقابل غیر
کرد به حزب دموکرات، نمونه غویث برای عدول از موضع لئینی
حق ملی است. در حالیکه گروه، بعنوان نیروی انقلابی بسیار
در کرمان در اشتغال با حزب دموکرات بر می‌آید، و طبعاً برای جد
دموکراتها و هواداران او حق قائل بود، بخش وسیعی از جنبش
کمونیستی این جزیره "مطلق" یعنی در برخی موارد "زیگرتسین
دشن منافع خلق کرد" می‌خواند (اینجا به درستی و نادرستی
این حکم کاری در بریم). اگر در همان مقطع قدرت خلق انقلابی
خلق کرد رژیم جمهوری اسلامی را به انجام یک فریزا آزاد در



گردستان برسالة فوئدمتاری نو انگریز میباعت ، آبا آن کمود
 نمنتهای غیر کرده که عیون از حق "طبقه" در زمین سرنوشت
 سخن میگفتند ، و موزکراتها را "درون خلق" اروپایی سخن میگرفتند ،
 خواستار جلوگیری از شرکت آنان در بهره برداری موزکرات زمین
 سرنوشت ، و با مثلا ابطال آراء ، خود ازان حزب موزکرات میفشدند ؟
 به خود بود و خلاصه کنیم و تفصیل آنرا برای فرصتی دیگر بگذاریم
 موقع لایحه حق ملل در زمین به این معنی نیز هست که زمین چند
 و چون نسبتی بود موزکرات زمین سرنوشت شرکت کنندگان در آن را
 نیز حق ملیت تحت سایه و نیروهای سازمانده جنبش انقلابی
 او بداندیم . این مسائل ملیت کرد است که سرنوشت خود را زمین
 کند ، اما این حق و وظیفه کمونیستها ، هم از گروه غیر کسود ،
 است که با تبلیغ ، ترویج و کار آگاهانه "خلق کرد" را واردند
 تا از حق خود بگویند ای استفاده کند که سرنوشت او بدست خود و
 سپرده شود .

برنامه جدا قائل کمونیستی پس از طرح مطالبات مربوط به
 رژیم و حقوق موزکراتیک سیاسی ، به مطالبات اقتصادی حداقل
 پولتاریا میپردازد . این بخش شامل آن مجموعه مطالباتی است
 که "کمونیستها" برای "ممنون داشتن پولتاریا از زمینهای و فشار
 داری و ضمنی منظور سبب ثوران آن در پیشبرد منا زره طبقاتی "خلق
 میکنند" گذاشته اند "دولت سابق" خود مطالبات کارگری زیاده
 را مطرح نمیکند ، اینگونه مطالبات به معنی اخص کلمه "در زمین"
 به خواست "۴۰ ساعت کار و دوازده فصل در هفته با هفتاد و یکساعت
 مرخصی سالانه" شخصی می شود که خواستی اصولی و فرمولیست زمین
 دقیق است (و به اعتقاد ما) ترمیم لزوم متوالی بودن دو روز
 تعطیل عمومی است .) با توجه به اینکه خود "نقش این سازمان"
 را میتوان مطالبات حداقل جامع خود ارائه داده ، در سایر
 جزئیات خواستهای اقتصادی کارگری که به نظر ما "فدائیان
 خلق" باید به مثابه جزئی از جنبش کمونیستی خواستار آنجا کند
 بحث نمیکنیم صرفا بر لزوم روشن کردن و تبلیغ مفاد دیگر
 مطالبات اقتصادی کارگری تاکید میورزیم . (خواست مربوط به
 بیکاری که "فدائیان" آمده است که به نظر ما به بحث رفتنی و عمومی
 شغل دارد که در جای خود به آن برخورد کنیم) ، در عوض این
 شغلهای مفقوده ، "سابقه" دو هفته ریز را طرح می کنند
 کارخانه ها باید تحت کنترل و نظارت کارگران منتقل شده
 در شوراها کارگری باشد . نه تنها کارخانه ها و موسسات متعلق
 به سرمایه داران و وابسته باید تحت کنترل کارگران و شوراها
 کارگری قرار گیرد ، بلکه تمام امکانات مادی و تجهیزات برای
 بگردن آوردن و جریخ تولید در اختیار شوراها کارگری قرار گیرد
 "کارگران کارگری است که نیروی عظیمی را تشکیل میدهند و جریخ اقتصاد
 مملکت با دستهای توانای آنها بگردن می آید ، باید از نظر
 مادی و معنوی کارگران را تامین شوند . دیگر سرمایه داری باالی سسر
 کارگران نباید در وضع فقر و بیکاری سرنوشتی آنها مایه نیفتد ."

در زمینهای آبی که در سوسیالیسم ، از جزئیات ازمانه
 کسب قدرت سیاسی توسط پولتاریا و استقرار دیکتاتوری پولتاریا ،
 نه از ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب موزکراتیک ، نه رابطه
 پیروزی این انقلاب با فراهم آمدن زمینههای حرکت سوسیالیسم
 که هیچگاه جنبش در زمان نیست ، ناگزیرند فداشایان خلق خواستار
 و بیکاری سرمایه داری باالی سرکارگران ، و از میان رفتن شیخ
 فقر و سوزن میگردند! سرنوشتی اقتصادی بورژوازی و مسلط شدن
 اقتصادی پولتاریا از طریق شوراها کارگری ، جدا از سرنگونی
 سیاسی بورژوازی و ملزومات مهم آن ، طرح شده است . آبا این
 نوع مطرح کردن سوسیالیسم است ؟ (منظور از عبارات "سابقه"
 که در متن سرمایه داری به مثابه یک نظام سرمایه داران است
 و مثابه یک گذشته از "بالی سرکارگران" است ؟) آبا اینها "جزا"
 و نامفهوم سرتام جدا کسب قدرت کمونیستها هستند که همچنین دم بریده
 خارج از متن و خروانه و در زمین "سابقه" شده اند اگر چنین است ،
 یعنی اگر منظور رفا از عبارات فوق از میان رفتن تولید
 سرمایه داری است ، که در آن صورت ما با سوسیالیسم روشن و واضح
 "سوسیالیسم در کارخانه" با آنرا کوسوسیالیسم و آنرا کوسوسیالیسم
 سیدکالیسم در جامعه ، اما اگر منظور رفا ملی شدن سرمایه ها

و کسب و رفتن سرمایه داران از بالای سر کارگران به معنی اخص
 کلمه فرسخ کاخها - بدون نابودی ، بدون خلع بعد از زوروازی
 به مثابه یک طبقه - است ، باید گفت "فدائیان خلق" چیزی را
 به آلمان خود نداند که در آنجا ، هر سوزا اسبانت و ترمز کوسرما به
 و کسب و رفتن دولت بورژوازی در سازمانده تولید خود به دست
 آن گزایش دارد . در این صورت "فدائیان خلق" جدا کسب و رفتن
 و موهبه توانائی برای بورژوازی شدید شده اند .

اما باز به اشاره "سابقه" به موقلات و مفا مینا اوقیصل
 "از میان بردن وابستگی" ، "سردن کنترل و نظارت تولید به
 شوراها و فزایم بودن امکانات مادی و تجهیزات لازم برای این
 شوراها و نظام بگردن آوردن جریخ تولید" و "دیگر سرمایه -
 داری باالی سرکارگران نباید در وضع فقر و بیکاری سرنوشتی آنها
 مایه نیفتد" ، چنین بنظر می آید که "فدائیان خلق" ترمز در همان
 فایده منظور پیوستگی کفتران آمده اند که با پیش از این
 زمینداران و راه کارگرها در آن دعوال زور زما می یافته بودیم .
 جریان آنرا به تفصیل میگویند . این همان دایره ای است که
 نیز راه رشد غیر سرمایه داری مرکز آن و ثوابی سرمایه داری ملی
 و مستقل محیط آن را میزند . ازین برین فقر طبقه پولتاریا
 سرکارگران بدون سوسیالیسم ... این همان نظریه در مضیلات
 "زمینداران و راه کارگر" ، حداقل ... (این مطالبات بی صورت جزوه ای
 مجزا منتشر شده است) به تفصیل نشان دادیم ، پارادکس گمانی
 است که در برنامه جدا کسب ، سوسیالیسم و دیکتاتوری پولتاریا
 عقب میمانند و لازم برای مرز بندی ما فرمیسم بورژوازی اعراضی
 از این اهداف جدا کسب و از ادراک مطالبات خویش از انقلاب

دولت موزکراتیک ما میزند تا "ادیکالیسم" شان تامین شود" ، اما
 اینجینم سخنان آن است که هرگاه "نرای کارگران از با مان فقر
 و بیکاری و مشقات نظام سرمایه داری سخن میگویند ضرورت
 سوسیالیسم ، ضرورت حزب کمونیست و ضرورت دیکتاتوری پولتاریا
 را به او حاضر نشود" ، "سوسیالیسم و هرگاه" مطالبات حداقل و طرح پیروزی
 شما لطیف این مطالبات در سازماندهی مبارزه برای پیروزی
 یک انقلاب موزکراتیک رهبری طبقه کارگر و تحقق پیش ترشهای
 سوسیالیسم است . در همین "تولید" از ما میخواند و دیو کسب
 همزمان را متکی بر این "فوز" شخص سرتام (جدا کسب و حداقل
 به پیش بریم ، اما پیوستیم "دو" سرتامه ، دورنگ همزمان
 مبارزه و در تفصیل نهایی و در تفکلات در اهرم اقدام میکند و معمل
 میگردد . یک انقلاب خلقی است با اهدافی خلقی و با نیروهای پیروزی
 خلقی تمام آن چیزی است که به زعم پیوستیم ها - یکا سرتاری
 همیشه به معاش نظام سرمایه داری با مان میهندور همین این
 غایت را نیز دارد که خود خود سوسیالیسم نیست ، و این کسوتاری
 طبع نیروهای است که به ادامه و جریان مبارزه طبقه ای درون
 دیکتاتوری ، امروز و فردا پیروزی انقلاب موزکراتیک ، چون
 یک کار بوسی میگردند ، بعد از انقلاب موزکراتیک مبارزه طبقه ای
 تعطیل شود و حداقل بویا نه شود! از خود پیوستیم ، این مطالبات
 کدام طبقه است ؟ پولتاریا بوسیالیسم است که در انقلاب موزکراتیک
 تنها زمینههای مادی برای حرکت یعنی خود را جستجو میکند ؟

با خود بورژوازی موزکراتیک که در این انقلاب به تمام آنچه میخواند
 دست میبازد ؟ می شک این دومی - سوسیالیسم خلقی ، شوروی انقلابی
 خرد بورژوازی است . "فدائیان خلق" از خواست شوراها و کنترول
 و نظارت آنها ، بر تولید و ترویج ، به نفع برای گسترش مبارزه
 طبقه ای ، که مبارزه ای سیاسی است - بگفته شماری برای سزاه
 اصلاحی جریخهای تولید میازند . رفا باید از این را روشن
 کند که در هر موزمندی شخصی یا ملل و مکان شوراها در اروپای
 خرد بورژوازی "در باقی لایق" و "فدائیان خلق" دارند .
 همینجا باید تاکید کنیم که ما شعار تشکیل شورا های
 واقعی کارگری و نیز شعار کنترول کارگری بر تولید و ترویج تولید
 شوراها را به مثابه شعارها کسوتاری انقلابی و مویلی در این
 مقطع از مبارزه طبقه ای نمیپذیریم . اما ما شوراها را نه سزایی
 بگردن آوردن جریخ تولید خود می ، و کنترول کارگری را نه
 برای شدید کارگران که مدبران بی بهره سرمایه داران و
 دولت ، بلکه بعنوان ابزارهای که در این مقطع مینا از انقلاب

مبارزه پولناز برای جنبه‌های از مطالبات مدافعان را (اعم از سیاسی و اقتصادی) شکل می‌دهد و یکپارچه می‌کند مدعناظر دارم - و به این اعتبار این شعارها نه مطالبات جداگانه و بلکه در مجموعه شعارهای اکوسی که مبارزه را سازمان می‌دهد، قرار می‌گیرند. اینکه شو راها برای تحقق این مطالبات تا چه حد و چقدر شرايطی باید چرخ تولید را به گردش درآورند (برای مثال رجوع کنند به سرسالمه‌تشریه علیه بیکاری شماره ۵) با مانع آن شوند، و یا مثلا اینکه کنترل کارگری تا چه حد به معنای مدیریت کارگری امر تولید و توزیع کالایز با اخلال در امر تولید و توزیع توسط سرمایه‌داران و دولت به نفع پولنازها، و یا معنای است که متفا باشد در هر مورد همین مانوچه به معنای آن در اعتلا مخند به **مبارزات کارگران** - به مبارزاتی که تنها در یک قیام بهر روزند به اوج می‌رسند، تحریف و تبخیر شوند. در غیر اینصورت یعنی در صورت طرح ساله شو راها و کنترل بر تولید و توزیع، **از اوز به برآوردن ناخشنود چرخ تولید بطور کلی**، تا آنکه رسد بکالیسم، با دامن رن به شوها تا کارگران در مورد امکان بهر روزی اقتصادی پولنازها نیز بورژوازی بدون کسب قدرت سیاسی درواهل اول است.

وبالافزوه، بخش حداقل یک سرنامه کومینستی شامل مطالباتی است که پولنازهای انقلابی به نفع متحدین خویش در انقلاب دموکراتیک، برای جلب آنان به مبارزه انقلابی تحت رهبری خود و برای ایجاد مساعدترین زمینه‌های بسط مبارزه طبقه کار در شهر و روستا، ارائه می‌کند. شرايط امروز ما، مانوچه به اهمیت فشر و وسیع خورده بورژوازی شهری و روستایی پیونده ساله رساء اجتماعی با طبق دولت، انگونه شوها می‌گردانند کلا نسبت عنوان مطالبات عمومی طرح شوند. "سیا نیه" در این زمینه مطالبات متعددی طرح کرده است که برخی از آنها، به بهر روزی در اوج تولید و پولیستی "سیا نیه"، انگالآت و اشرفات میسی دارند که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

فداشای خلق می‌گویند، بیکاری که در سرنامان نظام سرمایه‌داری است و امروز ملیونها نفر از هوستان رحمتکش میهن ما قربانی این بلاق خاص استوار است، باید در پیشگاه نور و کارگری خلق تا مین گردد. این امر ممکن نیست مگر آنکه نظام سرمایه‌داری و استه و همراء با آن سرمایه‌داری که خون کارگران و زمینکشان را به نینه کرده‌اند سر براند.

این بار با طرح جملونه "سویا لیم" بدون ذکر آن است و با توهم امکان از مین بردن بیکاری شو یک "دولت انقلابی"، با توجه به متن فوق (ناپوی سرمایه‌داری و استه سرمایه‌داری که ... بیشتر بظن می‌رود مورد اول صیح باشد، اگر حصر این باشد، یعنی اگر "دولت انقلابی" فداشای خلق تا طور سرمایه‌داری دولتی "ملی" است، آنگاه در یک جمله می‌گویم که بیکاری در سرنامان سرمایه‌داری از همه نوع "است" و از دست هیچ دولتی هم که روی این سرمایه‌داری مبارز و با آن مبارز می‌کند، هر قدر هم که "انقلابی" باشد، کاری برای "رتبه‌گن کردن بیکاری" بر نمی‌آید. اگر رفا برایتی معتقدند که بیکاری درد بین در مان سرمایه‌داری است، پس باید مامتا چاره نهای ساله را سویا لیم بدند و همین صورت این حقیقت را به نوده‌ها کارگر و زمینکشان اعلام کنند) بحث "سرمعادلت" صیبت به بلکه بر سر نهایز انقلابی پولنازها به نداشتن حقایق خاص سرمایه‌داری است. خواست اینکه "دولت انقلابی" - که معلوم نیست در نتیجه چه مبارزه انقلابی برسر کار آمده و دولت کدام طبقه و با طبقات است - بیکاری را برایشه کن کند، خواستی کلا انقلابی و میهم است که جایزیتی بر این ندارد. فرستار از اینکه به نوده‌ها ساله دهه "فداشای خلق" مخالف بیکاری هستند - و چه کسی مدعی هواداری آن است؟! که به نوهها توده‌ها در فرستار انگالان ناپودی فقر و بیکاری در انواع و اقسام "دولت های پولناز" - متعلق، "اسلامی" و غیره دامن زند و از سوی سیا لیم میهن رزان ملووه دهد. فرستار این خواست میهم، مسا باید خواهان تا مین معیشت بیکاران به هزینه بورژوازی باشد و اوهم به بهترین وجه در برداخت میسر کامل بیکاری به بیکاران فرموده می‌شود. اما آن شعار اکوسی که به بهترین و سگانه

می‌خواند مبارزه کارگران را برای دفاع از سطح معیشت بیکاران و تحمیل آن به کسبه بورژوازی، و از آن به بیشتر برای متحصص کردن طبقه طبقات کارگر و مطلقا مبارزه طبقاتی، سزیر بسک برجم گرداورد. شمار تشکیل اتحاد کارگری علیه بیکاری است. در همین شماره ما به این شعار پرداخته ایم و مجموعه مواضع کسبه ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری" متدرج درشماره‌های مختلف تشریه علیه بیکاری، و بحث ما در نقد ما از "فداشای خلق چه می‌گویند" را در مورد ساله بیکاری در بر می‌گیرد و سنکسی می‌کنند.

در مورد ساله گزاشی، "فداشای خلق" همین ابها و مطالبات واحد را به نمایش می‌گذارند. آنها ششفا در این مورد بصوص ابتدا گزاشی را ناشی از نقش و عملکرد سرمایه تجاری خصوصی می‌دانند و بعنوان راه چاره، ملی کردن تجارت‌های و کنترل تجارت‌های شو یک "دولت انقلابی" و کوکتا شدن دست همشو را، سرمایه‌داران، نجا رگرن کلفت و واسطه‌ها " از آن کفلاشد می‌کنند. بحث کینه ماهیت تجاری در دست دولت ندهد، ناشیا، که "سیا نیه" در باره آن تا مکت است، گکارا نمی‌کنیم - فقط اشاره می‌کنیم که؛ و لاملی شدن تجارت‌های تجاری، در چهار چوب نظام سرمایه‌داری، معنای تجاری شدن شرکت سرمایه‌داری در دست دولت ندهد، ناشیا، این فعل شکل گزاشی را مل نمی‌کند، بلکه مرفا، و آنها هم **احتمالا** - بسته به هزینه نسبی اداره امر آنها - تا دوره صحنی تخفیف می‌دهند. گزاشی نیز مانند بیکاری درونی در مان سرمایه‌داری - اساسا در مرحله کسب و بیاب توجه به معنای جنبه اعتبار و امر تحقق ارزش کالاها و اثبات سرمایه است - به این معنی نه مرفا سرمایه‌داری خصوصی، بلکه اثبات سرمایه و شکل تحقق ارزش کالاها بطور کلی، با عت و با نهای گزاشی است. "سیا نیه" توده‌ها را تنها بر طبق سرمایه تجاری خصوصی بر می‌انگیزد. این موضع قاطع بورژوازی است که همین چندین پیش‌شماون با یک مرکزی، و پیش از او **سویا لیم** از اقتصاددانان جمهوری اسلامی نیز، بران بافتاری کرده و می‌کنند و می‌شنای می‌شنای است: هر چه سرمایه تجاری بیشتر گردد، شو راها را خارج کسب و توزیع، دست مصرف‌کننده نهایی می‌دهد. و از تحقق ارزش کالاها کم خرج نتر تمام می‌شود، این نیز سببه شو امکان می‌دهد تا قیمت نهایی برای مصرف‌کننده، به خاطر کاهش کل سرمایه تجاری از کل ارزش افزافه تولید شده در بخش تولیدی، قدری کمتر از آنچه فعلا هست باشد (اگر بقیه فاکتورها تغییر می‌کنند). "سویا لیم" را در واحد کالاها کمتر کنند، قیمت‌ها می‌خواند بدون کاهش شدن سرمایه صنعتی، قدری کمتر باشد. این راء کمتر کردن کالاها و گران شدن آنها بطور کلی است، اما نکته خاص اینجاست که "سیا نیه" که نصیبه شو راها کوتاه شدن دست واسطه‌ها و شمرکز تجارت است، تا گمان موضع می‌شود و توریمر واسطوهر خاص شریه "احتکار" نسبت می‌دهد، با بتواند کسه جزو را از رزبر با ر کسه "ابجا توروم" به مناد واسطه بیرون نکند. در ضرورت دفاع شروط پولنازها از کسه جزو ترمید نیست، اما به این منظور بزرگی اقتصادی ایجاد کردن مجاز نیست. (احتکار برشی کالاها را برای معنی گزاشی می‌کند، اما گزاشی را با احتکار نمی‌شود توضیح داد). کثر بسیار و وسیع خورده بورژوازی تجاری از اختلاف قیمت نیمه فروش و خورده فروشی ارتزاق می‌کنند، یعنی واسطه تولید به معنای آن، و جم کل درآمدی که به این بخش تعلق می‌گیرد، علیرغم سبک کوچک هزواحد آن، حتی بیشتر از بخش کل درآمد در بخش عمده فیزیکی در بازار گزاشی داخلی است. (سویا لیم مثال می‌نواهد به "سالنامه آمار ی کشور، سال ۱۳۵۵" مفصلاست ۵۲-۵۱ رجوع کنید). در کسب و کسب ما به در مین افشای کلیه اقدامات با عادی و فوق‌العاده" سرمایه‌داران (از جمله احتکار) برای کسب سود هر چه بیشتر به قیمت تحصیل زندگی هر چه مشتک‌بار تر بپوشد توده‌ها و همین حمایت شروط از کسه خورده گزاشی را بعنوان یکی از عواقب تکلیک نا پذیر سرمایه‌داری بطور کلی برای کارگران و زمینکشان توضیح دهند و سویا لیم را به اینتا به تنها راه حل طبقی آن ترویج نمایند. بهترین سازوکار مدعی پولنازها در مقابل گزاشی در چار چوب نظام سرمایه‌داری، افزایش دستمزدها به شتاب نرخ تورم است که منافعتان "سیا نیه" ناگوار

خود در قبال مطالبات اقتصادی کارگری به آن نپرداخته است. و با توجه آنها را طرح نموده اند، در زمینه مطالبات دهقانی خود این خواست به آراء و افکار فدا شده اند. علاوه بر آن، سالنامه اطلاع رسانی، به صورتی میزبانان ساله "شوراها و اتحادیه های دهقانی" طرح شده اند و با لایحه ربط آنها در میان آنها آمده است. حال آنکه به اعتقاد ما خواست کمونیستی با بدقتی شناخته شدن و رستیت یافتن معادله ارضی و املاک شیرودان این شوراها و اتحادیه ها در مناطقی مختلف باشد. این آن نحوه فرسودگی سدی ساله است که آنرا نه صرفاً با اما از زاویه به سهود میبشود دهقانان و با افزایش تولید کشاورزی، بلکه از زاویه به سبب مبارزه طبقاتی در روستا و وثوقیت منتهج دموکراتیک آن در عرصه سیاست علیه دولت بورژوازی و مالکیت بزرگ ارضی، طرح می کنند. برای بحث مفصل شما در این زمینه، و فدا گرایه جزوه کمونیستی و جنبش دهقانی، پس از حل امپریالیستی ساله ارضی استند (۵۸) وجوع می دهیم.

۳- آیا تبه، اشکالی درکی انحرافی از رابطه دموکراسی و سوسیالیسم

برای ما مشاهده درک نادرست تبه تبه از رابطه دموکراسی و سوسیالیسم برای پرولتاریای انقلابی، بهتر است از توضیح عملت بدگروا نه مغرود بورژوازی و مطالبات سیاسی با بسدی مطروحه در آن آغاز کنیم:

"فداشیا ن خلق می گویند: باید آزادی فعالیت سیاسی برای تمام اقوام، تمام تبه ها، گروه ها و جمعیت های انقلابی و مشرقی که از منافع خلق دفاع می کنند، تاجین گردد. فداشیا ن خلق می گویند: باید آزادی طلبیه و بیان، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی تنمغ، نظرات، راهبردها و مینتیک و حق اعتصاب سازماندهی شوراها، اتحادیه ها و سندیکاها برای خلق تاجین گردد." (تائیدها و امانت) و حال این را بسنده های مربوطه در بخش سیاسی مطالبات حداقل بلشویکیه در سال ۱۹۱۷ می گفایه کنیم: "فانون اساسی جمهوری دموکراتیک روسیه باید [تکلیات زیر را] تضمین کند:

- ۱) حق رای همگانی، برابر و مستقیم برای تمام شیرودان و شیرودان، ام از زن و مرد، که به سه بیعت مالکی رسیده باشند، درانتخابات مجلس مقننه و ارگانهای حاکمیت محلی
- ۲) آزادی نامعدود (بدون قید و شرط Unrestricted) عقیده، مطبوعات، جمع، اعتصاب و تشکل
- ۳) الفبا و دهدهای اجتماعی، حقوق برابر برای تمام شیرودان و صرف نظر از جنسیت، مرام، نژاد و ملیت

(مشن برتا به شده به نظر تبه مزب و کلیات ۱ تا ۳ را تین، انگلیسی، جلد ۲۲، صفحه ۲۷۲-۲۷۱، تائیدها و امانت) برطرفتر از نشاوت های موجود در فرمول بندی مطالبات تبه تبه و "سرمایه بلشویکی" (امری که خودی خود ایدار ایدار ندارد)، یک تکلیف اساسی تبه تبه بلشویکی می گویند از آنچه فداشیا ن خلق می گویند متمایز می کنند. فداشیا ن خلق خواستار آزادی های سیاسی با به ای برای "خلق و نیروهای مدافع منافع خلق" هستند، و بلشویکیا طرفدار آزادی نامعدود عقیده، بیان، تشکل و غیره و حق برخورداری شامی شیرودان (اشاع کشور) از این آزادی ها هستند. برای هر کس که مگای تکی نانه نبیند و گمان نکند که در فردای انقلاب دموکراتیک کل جامع بورژوا به درسیا رخنه می شود و بایه زندان می افتند و لذا "شیرودان" به "خلق و نیروهای مدافع خلق" منحصر خواهند شد، این مفایه بسبب تبه تبه و "برتا به بلشویکی" سولات تبه تبه امپریالیستی چه شده است؟ آیا سهل انگاری از جانب لنین و بلشویکیا است؟ آیا آنها که زده تبه و هزاران پرولتاریا در طول تاریخ بوده اند تفسیر

از سیاست سرشته نداشتند که به جهت بورژوازی و فداشیا ن تبه از این حقوق بهره مند خواهند شد؟ آیا این مال برمی توجی است. لنین و بلشویکیا نسبت که تازه با آرا از این فرائض گذاشته و اعلام کرده اند که "جمهوری دموکراتیک روسیه (یعنی همان حکومت کارگران و دهقانان) این حقوق را تضمین خواهد کرد؟" آیا آنها متوجه نبودند که "بشتر است آزادی را فقط برای "خلق و نیروهای مدافع خلق" مطالبه کنند تا عورده سوا استفاده بورژوازی در انقلابی و جمعیت های مختلف آن، با تهمیایه ها، کات میبشود. بر فوسروهای لیبرال وحشی منبویکیا که در مقطع ۱۹۱۷ دیگر اشکارا به بورژوازی پیوسته بودند، و امتیالهم افراتر کردید؟ آیا تبه تبه "فداشیا ن خلق چه می گویند"، فرمول بندی سوظهور آزادی سیاسی برای "خلق و نیروهای" که از منافع خلق دفاع می کنند، بر ارضی سدی در فرائض رفتن از لنین و بلشویکیا همه برتا به سدی حداقل فاکتوری کمونیستی، در زمینه هوشیاری سیاسی و عقل بسنه زحمتکاران و منافع آنان نیست. و تبه تبه "فداشیا ن خلق" راهبردها با بخش اطمینان جنبش کمونیستی ایران، با تبه تبه این اشتراک جدید برتا به ای این تمسج با خلق بلشویسم عورده تضمین ضروری داد؟! خیر، اشکال کار از لنین و بلشویکیا و فرمول بندی های است کلاسیک برتا به حداقل نیست، این نژادوری جلود دیکر گزای حاکمیت پوپولیسم برجش کمونیستی است. ما در این مقاله می گوئیم تا مختصراً به این نکته بپردازیم و بحث بیفعل و بسیار ضروری آن را به آینده نزدیک موکول کنیم.

دوره اول چنین بشر میبشود که فروری فرمول بندی آزادی برای خلق و نیروهای مدافع منافع خلق "در تبه تبه، یک تبت خیر پرولتری نیست است؛ از بورژوازی طلب آزادی نیست، و مگر نه اینست که این خواست فرمول بندی است؟ چرا این خواست هیز کمونیست و بسبب از همه خواست لنین و بلشویکیا بوده و هست، فعالیت سیاسی بورژوازی، یعنی فعالیت ایدر فریب و سرکسب پرولتاریا، یعنی تلاش و دریا طیف و تحکیم با به ای در سبب مزب توده های وسیع، و بنا بره طبقاتی پرولتاریا اگر سرگرمی و تبت آزادی (از بورژوازی و ایداد خود ندانت مبارزه ای طبقاتی تمام نمیگردد، اما اگر کار کجاست و چرا لنین و بلشویکیا چون دیگر کمونیستها، در برتا به حداقل خود خواستار آزادی سیاسی بدون قید و شرط و بیبره مندی همه شیرودان از آن می شود؟ با سهولت و در ک تینشیا از رابطه دموکراسی و سوسیالیسم در اشتراک سوز همونی پرولتاریای انقلابی نیست است. لنین و بلشویکیا سوز روشنی میان دموکراسی پرولتری و دموکراسی بورژوازی ترسیم میگردند. دموکراسی پرولتری روی میگزید دیکتا توری پرولتاریا است. این آن دموکراسی است که لنین آنرا "دموکراسی برای شهیدان" می نامد (کوشنکی سرد) و آن را حامل تکلیف دموکراسییم و سبب حقوق دموکراتیک توده های خلق - اکثریت متمم کتن جا تبه - می داند. این برتا به تکامل مگای چیزی جز یا کوشنکی شدن اشکال نویسن دموکراسی منکی به دیکتا توری پرولتاریا، سیر جای دموکراسی بورژوازی و اشکال مختلف آن نیست.

"اولی و عیلاف تصور پرولتاریا و لیبرال او با تبه تبه تبه های عورده بورژوا از این دموکراسی سرمایه داری که تا بزرگ محدود شده و در عیلاف دست و پا به بسنه تبه استان میبزند و لذا سراها با لرتنه و گادانه است، تکامل به پیش بسبب بطور ساده، مستقیم و هموار انجام نمیگردد و "مدام مگای دموکراسی روز افزون تری" نمیورده، تکامل به پیش یعنی تکامل بسوی کمونیسم از طریق دیکتا توری پرولتاریا میگذرد و از طریق دیگر نمی تواند مگذرد. زیرا در هم کشتن مطلقیت سرمایه داران اشتراک رگزار میبشود هیچکس دیگر ساخته نبوده و از هیچ راه دیگری ممکن نیست. اما دیکتا توری پرولتاریا، یعنی متشکل ساختن بی تبه اشکال نمودن عبورت طبقه حاکم برای سرکوب متشکران و بی تبه اشکال بطور ساده فقط به سبب دموکراسی پیشج کرده، همراه با سبب علیم دموکراسییم که برای نخستین بار دموکراسییم سراسری توانگران نبوده، بلکه دموکراسییم برای شهیدان و مردم است. دیکتا توری پرولتاریا، محرومیتها ش از لحاظ آزادی برای ستم گران و اشتراک گران و سرمایه داران قائل می شود. آنها را سبب

باید سرکوب تمامیت تا بشر از قلم بردگی مزدی رهاش نماید، مقاومت آنها باید لهنرا در هم شکسته شود، بدیهی است که هر سوارکوب و اعمال غیر وجود دارد در آنجا از نیست، دموکراسی نیست. دموکراسی برای اکثریت عظیم مردم سرکوب نهی بدستی مستثنی داشتن استشار بر مردم از دموکراسی، اینست آن تغییر شکل دموکراسی هنگام گذار از سرمایه داری به کمونیسم (لنین، دولت و انقلاب)

به این ترتیب می بینیم مبارزه برای دموکراسی کیسه بهیانه است "عدالتی خلق چه می گویند" وعده میدهد، یعنی مبارزه برای "دموکراسی شهیدستان" (با همان دموکراسی پرولتاری، چیزی جز کلیت مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و استغفار دیکتاتوری پرولتاریا نیست. مبارزه را به در شکل متنوع و در عرصه های گوناگون به پیش رانده می شود. سرکوب و سلب آزادی از پرولتاریا حاصل پیروزی پرولتاریا در مبارزه سیاسی - پارتیکی است که برای در هم کوبیدن ماشین دولتی پرولتاریا و کسب قدرت سیاسی دنبال می کند. بسا بر این روشن است که دموکراسی برای خلق و سلب آزادی از پرولتاریا را خواستن وعده دادن معنائش جز خواستن وعده دادن دیکتاتوری پرولتاریا است. به مثابه دیکتاتوری یک طبقه و فقط یک طبقه ندارد. بر ناسه جدا کسب کمونیستها برای هیچ برده پوتنی بهمان می کند و ملزومات مادی و عملی آن، سلب مبارزه طبقاتی در ارتکاب مختلف، استثنای سلب لیسم و حزب کمونیست، و این می شود. "دموکراسی برای خلق" را در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا قرار خواستن وعده دادن جز از پیشرفت از منافع منطبق یک طبقه (و رتبه ها کامل در دشوری بر ناسه نیست، اما جایگاه دموکراسی پرولتاریا برای کمونیستها کدام است :

"دموکراسی پرولتاریا نیست به نظام فئودالیستی تشریحی بود و می بایست از آن استفاده کرد، ولی اکنون دیگر برای طبقه کارگر کامی نیست. اکنون باید به سه فکتور اینکه به علو، بسوی ترمیم دموکراسی پرولتاریا با دموکراسی پرولتاریا مگر - نیست، و اگر کار ندادارک انقلاب پرولتاری، ضمیم و تشکیل ارتش پرولتاری در چارچوب دولت پرولتاریا - دموکراتیک مبد (و سروری) بود، آنگاه حال کاره در عرصه "شیردهای طایع" سکن شده راه محدود نمودن پرولتاریا در این چارچوب معاش بهیانه است راه پرولتاریا و ارتداد است" (تاشکند یا ناست)

رابطه دموکراسی پرولتاریا با فراموش آمدن (آوردن) زمینه ها و پیش شرط های حرکت نهایی پرولتاریا بسوی سوسیالیسم، حرکت بسوی "تعمیر دموکراسی پرولتاریا با دموکراسی پرولتاریا" را پیش از این در ستون دیگر به تفصیل کرده ایم. نقل قول فوق به روشنی جایگاه دموکراسی هر چه کامل تر پرولتاریا به مثابه شرایطی که در آن انقلاب پرولتاری باید ندادارک شود، را توضیح می دهد. دموکراسی پرولتاریا، حتی کامل ترین نوع آن، آن چیزی نیست که پرولتاریا به آن توفهم داشته باشد و بسپه نتوده ها تحت عنوان شرایط سیاسی مطلوب وعده دهد، بلکه :

"ما طرفدار جمهوری دموکراتیک هستیم و سراسر اردووران سرمایه داری این جمهوری برای پرولتاریا بهترین شکل دولت است، ولی ما حق نداریم این نکته را فراموش کنیم که در دموکراتیک ترین جمهوری پرولتاریا هم نصیب مردم بردگی مزدی است، و انگهی هر دلتی "نیروی خام برای سرکوب" طبقه متحرک است، لذا هیچ دولتی نه آزادی است و نه خلقی" (لنین، دولت و انقلاب)

شکی که در عین اینکه "حق نداریم فراموش کنیم که نمی توانیم جای دیکتاتوری پرولتاریا را بگیریم، بیگانه سازی حصول آن به مثابه ابزار تسهیل کننده مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و استغفار دیکتاتوری پرولتاریا، می جنگیم. نصیب محتوای عملی این دموکراتیک ترین شکل جمهوری در "دوران ناسه مبارزه داری" و طبقه بر ناسه جدا قائل ما است. پس آنجا که لنین و لوشویکیا در سرتاسر به حداقل از آزادی سیاسی همه "شهر و دهان" سخن می گویند به این وجه سالیه نظر دارند. آنها در پیش حد گذر ملزومات تحقق دموکراسی پرولتاریا راه نتوده ها ارائه کرده و راه مبارزه برای آن را شرح کرده اند، و در سرتاسر به حداقل تنها به فکر این مجموعه شرایط برای دموکراتیک شدن عین اینکه نمی توانیم دموکراسی پرولتاریا باشد، بسط یافته ترین شکل دموکراسی را علی رغم خواست پرولتاریا به او تحمیل می کند و شرایط را برای تسخیر پرولتاریا فراهم می آورد، می پوزند. لنین و لوشویکیا این توفهم را نداشته و به این توفهم نیز دامن سیر شده که بدون استغفار دیکتاتوری پرولتاریا اعمال "دموکراسی برای خلق و فقط خلق" در یک جمهوری دموکراتیک امکان دارد، و در همان حال پیگیری خود را در حقیقت دموکراتیک ترین رژیم سیاسی در دوران سرمایه داری در مطالبات حداقل متعین می کنند.

اما بیاییم چه می کند؟ اینجا نیز به وضع تشریحی بسوی معدل گیری از دوجز "حاکمیت وحدت سرتاسر" معدل گیری از هوا انقلاب و دو بیگار همزمان دموکراتیک و سوسیالیستی پرولتاریا را بر رویتن می بینیم. مطالبات سیاسی بیاییم از دموکراسی برای خلق سیاسی می گویند بی آنکه از دیکتاتوری پرولتاریا، که اینست دموکراسی باید به آن متکی کرده، حرفی به میان آورد. سالیانه، همان طور که مطالبات انتصاف و رفاهی چنین کرده بود، اما اینجا نیز دوجز "بیاییم" بر ناسه م. ل را با یکدیگر مخلوط می کند: مطالبات حداقل ما، روشن دموکراسی پرولتاریا را معرفی نمی کند، و بر ناسه متکلف به استغفار دیکتاتوری پرولتاریا است که باید در پیش حد گذار سرتاسر به اعلام شود، بلکه روشی کامل ترین شکل دموکراسی پرولتاریا را ناسه می داند. عدم درک این مساله مشکل ترین نقطه ضعف جنبش کمونیستی است، طبقه و عاقل خود را رهبری یک انقلاب دموکراتیک پرولتاریا در راه می اندازد.

اما چرا بپولیسیم تا این حد عده غلط کردن این دوجز، متعاضا بر ناسه کمونیستی گرایش دارد؟ دلیل روشن است. بپولیسیم آرمان سوسیالیسم را از مبارزه طبقاتی یک طبقه معین، یعنی پرولتاریا، جدا می کند و تحقق آن را از جنبش ما و راه طبقاتی انتظار دارد. سوسیالیسم خلقی از مشارکت بدون "بیاییم خلقی" می رها می شود، از منافع مستقل پرولتاریا و هدف او برای استغفار دیکتاتوری یگانه خویش برده پوتنی می کند. این مبارزه امروز در پیشت برده جنبش انقلابی - دموکراتیک، وین فردا در طول صحنه سبب می آید، و خواهد یافت، و در گرفتار این مبارزه، امروز و فردا هر دو، تمام خواست و هنر بپولیسیم است. پرولتاریا برای انقلابی دقیقاً این دوجزه مبارزه خود را در دشوری بر ناسه و شکستهای خود متعاضا بر ناسه می کند: تشریحی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب دموکراتیک و رها ناسه اندود، شکست بر ناسه حد گذر و حداقل، و تفکیک جنبش طبقاتی از جنبه دموکراتیک انقلابی، با ناسه این آگاهی که پرولتاریا برای سوسیالیست از منافع مستقل و وظائف دوگانه و همزمان خویش است. از اینرو مطالبات انقلابی سوسیالیست اعلام می کند که در عین مبارزه برای سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را دموکراسی پرولتاریا، برای دموکراسی پرولتاریا درک کامل ترین شکل آن نیز به مثابه یک عامل تسهیل کننده مبارزه طبقاتی، می جنگد: در عین مبارزه برای سرتاسر حد گذر، برای تحقق برای سبب حداقل نیز مبارزه می کند و در عین مشکل شدن در حزب طبقاتی مستقل خود، در صحنه نیروهای انقلابی دموکراتیک نیز فعالیت شرکت می کند و می گوشت تا هنر از این نیست گیرد. بسا برای سبب این فعالیت های انقلابی هیچ برده پوتنی از خلقت پرولتاریا در دموکراسی نظامی ناسه می طلبد و رها ناسه اندود، در سرتاسر او خدمت خود را با کلیت جامعه پرولتاریا در سرتاسر اعلام کرده است و رها ناسه خدمت خود را ناسه فعالیت لیبرالیسم به امر دموکراسی پرولتاریا، از طریق شیبین و آراشه جامع تر سرتاسر

مطالبات دیموکراتیک برپرتیا به حداقل خود که بخصوص در امر
امپریالیسم بورژوازی با رای تحمل آن را ندارد. و مبارزه انقلابی
و یکپارچه برپراس مطالبات ، اشکار نموده است .

اما برای پوپولیسم ، دیکتاتور پرولتاریا و نفاذ معایزه
طبقاتی در دیرین خلق یک کار بس است . لاجرم باید نژاد محاذ اکثر
پرولتوری در بیان گرفته شود . از سوسیالیسم و دیکتاتور پرولتاریا
مخفی میزن نباید ، همه اینها بی آنکه بومی "رادیکالیسم"
این دنیاگه ، بوده ، پروردگار پرولتاریا و پیروند آن با یکپار
خرده بورژوازی سرشلوده . چاره چیست ؟ "نژاد محاذ اکثر را درز
مکرمیم ، اما نبراهه معادل را غذ کا پنا لیمیتی کنیم" "تربایه"
داری را دربرگ انقلاب دموکراتیک ، با انگاه " به خلق علی لیموم
نابود ما زیم" . از این سویت که بیایه ، که در پیش اقتصاد
بدون ذکر سوسیالیسم و درپناه دولت انقلابی برما به داران را
کارویارگر ، خرده ، بیگاری و فقر و گزانی و از میان برده بسود
و حاکمیت کارگران را برکارخانه ها تا بین نموده بود . اینک در
عمره سیاسی ، بدون نیاز به دیکتاتور پرولتاریا ، یعنی
بدون نیاز به تبدیل پرولتاریا به طبقه حاکم ، با انگاه
بریک دولت انقلابی خلق ، دیموکراسی برای خلق و حفظ خلق (پیمانی
دیگر برای دیموکراسی پرولتاری) را درجامه حاری میازد . و این
تکنیک خود بخودی بیایه به پوپولیسم حاکم برجستگ کمونیستی
رایه اوج میسازد .

اما سطحی گزاشی و محتوای خرده بورژوازی این نوع ادیکتا -
لیسم به همیجا غم نمیخورد . طرح دیموکراسی " برای خلق
و نیروهای مدافع مصالح خلق" صورتیک مطالبه ناظر بر حقوق
و آزادی های افراد و اجزای و دستجات سیاسی ، به این معنی است
که این خواست ، مانند هر مطالبه "حداقل دیگر" در همه حال ، مادام
که دیکتاتور پرولتاریا مستقر و تثبیت نشده است ، باید بتواند
طرح شده و مسایلی صحت نوده ای قرار گیرد . یعنی در نشانی دولت
انقلابی به تحقق آن هیچ میگذارد . بلکه این خواست می تواند
و باید در مقابل هر دولت بورژوا نیز قرار داده شود . به این
تربیت اولاً ، اگر از یک دولت بورژوازی ، مثلا همین رژیم جمهوری
اسلامی ، این خواست را مطالبه کنیم چه کرده ام ؟ با از خواسته
ایم که تحریر ، ما را از " انقلابی و ضد انقلابی " و " خلق و ضد خلق "
سلب کرده ، که این رویای بوج و شوم را از اینک گمراه تا بهیست
ازینجا بسیار رایج بود . امروز دیگر باید میسایگ این روشن
نده باشد . از این گفته ، اما این خواست معنایی بیشتر از لایحه
مجلسی اسلای که اکنون درجریان تصویب است و عینا شوخ سرب
نوده و اکثریت تبلیغ می شود . دارد . لایحه نیز عینا خواهان
آزادی فعالیت سیاسی " فقط برای نیروهای هوادار مستضعفین "
است . و این با تعبیر رژیم یعنی ما زین دست بورژوازی دموکریک
گومبیتسی و دیموکراسی انقلابی ، اینجا صحت با سکه ما آزادی

کامل فعالیت سیاسی برای شیر و بدان را نخواهیم روشن می شود .
این فرمولندی ایگان ترکوه تعبیر و تشریح توسط بورژوازی ،
و اعمال هرگونه تحریفات غیر مریضه - بر علیه اردوآه و واقعی
انقلاب را از رالت می کند . از بی دیگر ، ایگاموینتشی آزادی
و ادقیقا برای آموزش و انی و عملی نوده ها و نتیجا بدین درشتان
و دشمنان و انسی با ن و اینها می خواهند ؟ اما درپرتو همین مبارزه
برای آزادی و سرکوسی هرجو اعتقاد است که کمونیستها ، با
حرکت از نیست میزند " بورژوازی دموکراتیک نوده های کارگر
و زحمتکشان پرولتاریا و زمین از جامعه بورژوازی و دیموکراسی
بورژوازی را به آمان نشان داده و آنان را به نشومه حساب
کل این نظام و نیروهای خود را از آن فرامی خوانند . و اگر ایمن
نوده ها (لایحه بحث تأییل ملایطه ای از آنها) را تصدیر دردل
مبارزه برای آزادی (از قنده و سیان گرفته تا خلق معاند خود
و غیره) آموزش یابند تا به سرپرورد دیکتاتور پرولتاریا رساو
سرکوه قهر آیمز بورژوازی و اجزاب او توسط آن متقاعد شوند و
به حین کمونیستی به مثابه ابزار سیاسی - تکنیکی خود خود
آورد ، چگونه ما به بدوا حاکمیت کمونیستی را بدانشه تا بس
برای آزادی فعالیت آنها قیام کند ؟ این آگاهی را ، فصل
آگاهی خوانین است . بنگار دیگر نه جزوه " گونومیم امپریالیستی
و کاریکاتور از مارکسزم " رجوع کند . اما لنین خواهان آن

نیست که در پرتو بسط همین مبارزه برای کامل ترین شکل حقوق
بورژوازی - دیموکراتیک به نوده های کارگر نشان دهم که متکفل
اساسی نه دیموکراسی پرولتاریا و با استبداد ، بلکه خودسرمایه
داری است (به مثال لنین درورد خواست طلاق رجوع کنند) .
تا نباید ، " مطالبه " منحصر کردن آزادی و دیموکراسی به " خلق
و نیروهای مدافع مصالح خلق " ، آنجا که وظیفه قانونی تحلیلی
آن برعهده " دولت انقلابی " قرار داده می شود . طبق گزاشی خود
را در مقاله یادگشتنی از مبارزه برای برکوب سیاسی
بورژوازی در دیکتاتور پرولتاریا ، اشکار میازد . لنین
میگوید : -

" ما چگونه که متفکر قدم معلوم ساختن بورژوازی از حقوق
انتخابیاتی ملامت حقیقی و ضروری دیکتاتور پرولتاریا نیست . در
روسیه هم بلشویسم ، که در مذهب قبل از اکثر شماریک چنین
دیکتاتور برای میان کشیده بودند ، از پیش واقع به معلوم
نمودن اشتیاق و گران از حقوق انتخابیاتی مخفی نمیگشتند . این
جز " ترکیبی دیکتاتور " طبق طبقه حزب " معینی نه بدینسان
بلکه بخودی خود درجهاد میان مبارزه با کاشوشکی
مورخ البته متوجه این امر نشده است ، اولتصمیمیده است گشته
بورژوازی در همان دوران تسلط متشویک ها (سازشکاران بسا
بورژوازی و دشورها ، خود عوینش را از شوراهای دروغ ساخت
شورها را تحریم نمود ، خود را در نقطه مقابل آنها فسوار داد
و علیه آنها به دسیسه پرداخت . شورها بدون هیچگونه قانون
اساسی بدیده استبداد و سبب و بیگناهی از بهار سال ۱۹۱۷ تا تابستان
سال ۱۹۱۸) بدون هیچگونه قانون اساسی زندگی می کردند . غم
بورژوازی نسبت به سازمان تسلط و همه شواکن ، مبارزه ،
و آزمی بدیده ترین ، آزما نه ترین و بیلهترین مبارزه بورژوازی
علیه شورها ، براسام شرکت اشکار بورژوازی (از کادتها
گرفته تا اسراهای راست ، از میساک گرفته تا کورکسی)
در مقاله کوریلیف همه اینها " حیات طرد رسمی بورژوازی را
از شوراهای فراهم ساخت " (انقلاب پرولتاری و کاشوشکی مرشد ،
تا کنده از لنین است)

بسیاری دیگر لنین به روشنی از پیوسته سلب آزادی سیاسی
از بورژوازی به مثابه یک برهه سیاسی - برانیک سف میگوید
که نظام ما و آئین تا به از اینجای ندارد . این مبارزه طبقاتی
پرولتاریا ، و اشکار از خدی که این مبارزه نیست می دهد . است که
سرکوب بورژوازی و سلب آزادی فعالیت سیاسی او را تسهیل می کند .
دیموکراسی پرولتاریا ای که لنین از آن سخن میگوید ، دیموکراسی
ای که فقط برای خلق است . دیموکراسی ای مبتنی بر این اشکال
مشخصی است که پرولتاریا توانست است در مقابل آن دیموکراسی را
بسط دهد . و آن را برانجان پایه های استوار سازد . که بورژوازی
خود ، بنا بر مایه خود ، بیرون آن قرار گیرد و در صحنه مبارزه
سیاسی آنها تحریم گشتند :

" پرولتاریا برای روسیه ، بلافاصله ، چند سالی پس از کسب
قدرت دولتی ، اشکال اساسیین دولتی قضیاتی را اعلام کرد (ما قضیاتی
که ، برای قزلباشی متضاد خلق دردهمکراتکترین جمهوری های
در - مدافع مصالح طبقاتی بورژوازی بوده است . همانطور که مارکس
شأن داده است) ؛ و همه قوتن رایه شورها " منتقل کرد ،
و فقط زحمتکشان و استشارا دیکتاتور توانستند به شورها راه یابند ،
همه اشتیاق کارگران ، از هر سبب بیرون از شورها مانده " .
(لنین) ، انتخابات مجلس موسان و دیکتاتور پرولتاریا)

اما بیایه به میگوید چه می خواهد ، بیایه که حسی
خیت " فداشان خلق " و " دولت انقلابی " را بجای مبارزه طبقاتی
واقعی پرولتاریا نشانیده است . معای آنکه سلسله آزادی او
بورژوازی را به این سگته طبقاتی و اشکال متضوع آن مرتضی
کند ، بکسو آنها به " کمینه ضربت دولت انقلابی " میسازد تا
در اجزاب و نیروهای بورژوازی را بسبندد و رفقا طبقاتی بی خصل
را ، بنا بر قاون ، مانع شود . بیایه به مبارزه طبقاتی و اشکال
و شیوه های مختلفی که در آن دیموکراسی برای خلق بسط میسازد .
عبره فعالیت پرولتاریا و تنگ میزند ، اشکالی که در دیکتاتور
پرولتاریا (و در مورد شوروی میگوید ، بر اشکال متضوع دیموکراسی
شورواشی) که کاملترین وجه بصدار می شود ، کاری ندارد . چرا که

پیش به سوی... از صفحه ۳۴

وحدت در مقاله بسوی سوسیالیسم شماره ۲ برشردیم و بسبب اهمیت اتحاد عمل در پرتوه وحدت جنبش کمونیستی اشاره کردیم. آنچه اینجا باید تأکید کنیم، اهمیت و نقش پلانفرم و روش مبارزاتی برای اتحاد عمل کمونیستها است. ما معتقدیم عرصه مبارزه بر علیه بیگاری یکی از آن عرصه‌های مشخصی است که مبارزه مشخصه نیروها بسا زما نهایی مختلف کمونیست در آن - انگلیزین و فروری است. مسأله بیگاری می‌رود تا به انسان سرمداران رژیم جمهوری اسلامی، به یکی از مسائل جاد مبارزه طبقاتی بدل شود. ارتجاع انگارا، خود را برای مقابله با موج جدید جنبش کارگری بر علیه بیگاری آماده می‌کند. و این وظیفه عظیم کمونیستها در سازماندهی این جنبش را موقتاً خاطر نشان می‌یازد. نیروهای کمونیست موظفند نقشه عملی خود برای سازماندهی این جنبش را تدارک ببینند و حرکت هر چه سریع‌تر برای تحلق این نقشه عملی را آغاز کنند. امروز مسأله بیگاری بدون تردید پیش می‌آید یا بی تفاوتی جنبش کمونیستی روبرو شود. دستیابی به یک پلانفرم واحد که بتواند آینده استازمانها و گروههای کمونیست انقلابی را که اهمیت سازماندهی مبارزه بر علیه بیگاری را دریافته‌اند، با به رسمیت شناختن اختلاف نظر های برنامه‌های و تاکتیکی میان آنها، بر محور خود هم جهت و هماهنگ کند. از نظر شورویک امری ممکن است. پلانفرم کمیته ایجاد به اعتقاد ما یک جنبش پلانفرم واحد است. این پلانفرم اصول شورویک ناظر بر این عرصه مبارزه را به روشنی و با نظر مارکسیستها، بطور فیر قابل تردید، تعیین کرده است. برپا بر روی انحرافات فریستی، ایدئولوژیستی و آنارشیستی بسبب استازمانها است تا یک نقشه عملی مبین برای سازماندهی این عرصه مبارزه برپولنا را بدست دهد. به اعتقاد ما رفتاشی که احصیت سازمانها کارگری علیه بیگاری را دریافته‌اند، اما هم گامی به کمیته ایجاد در تحلیل نهایی و وظیفه سازماندهی مبارزاتی بر علیه بیگاری نیست. این امر امکان خواهد داد تا مرزبندی های واقعی از خط کشی های تفصیلی متمایز شوند. اختلاف واقعی درون جنبش کارگری بر علیه بیگاری با سرعت و عمل بیشتری حل و فصل شوند. اعتقاد ما اینست که بیش از یک موقع مارکسیستی و انقلابی در قبال مسأله بیگاری نمی‌شوند وجود داشته باشد و اگر نیروهای جنبش کمونیستی مواضع خویش را در قبال این مسأله در قالب پلانفرمی برای پراتیک ارائه کنند، فشار وحدت طبسی طبقه کارگر بر بسایر منافع مستقل خویش در مقابل مسأله این ساله حاد، میروم و حیاتی نیروهاش را که برای وحدت بخشیدن به صفوف پرولناریای انقلابی در مسأله زمینهای مبارزه، و در این مورد مخصوص در زمینه مبارزه بر علیه بیگاری، تلاش می‌کنند، قادر خواهد ساخت تا مواضع ذهنی و کتاریستی موجود بر سر راه این اتحاد عمل متضاد را بسبب سرعت از میان بردارند. پس اگر ما در اساس معرا خوانسان اتحاد عمل کمونیستهای انقلابی بر محور پلانفرم مبارزاتی - علیه بیگاری - و در چهار چوب "کمیته ایجاد" هستیم، با این وجود تلاش و ارائه انترناسیونال جلد سازمانها و گروههای کمونیستی و بخصوص فرغورد فعال آنها به پلانفرم "علیه بیگاری" را گامی موثر و مسئولانه در این جهت می‌دانیم.

در پایان، با اعتقاد به اولویت برنامه و نقشه مبارزاتی کمیته ایجاد کارگری علیه بیگاری" و با تأکید بر وظیفه خود مبنی بر شرکت هر چه فعالتر در سازماندهی مبارزه کارگران بر علیه بیگاری از درون این کمیته، برای رفقا آزادی بیروزی می‌کنیم.

پیش بسوی اتحاد کارگری علیه بیگاری

"برنامه حداقل در زمینه سیاسی در نظر بگیرید. این برنامه به جمهوری بورژوازی محدود می‌شود. ما آنجا می‌کنیم که خود راه این حدود محدود خواهیم کرد و بلافاصله مبارزه برای جمهوری عالی‌تری را آغاز خواهیم کرد. یک جمهوری شوروی، ایستگار را باید بکنیم... این برنامه حداقل نباید تحت هیچ شرایطی کنار افتاده شود. زیرا اولاً، هنوز جمهوری شوروی درگسار نیست، ثانیاً "تلاش برای بازگشت" (بورژوازی) هنوز مطرح است و باید با آن مقابله شده و ناسود شود. ثالثاً، در دوره گذار از کهنه به نو می‌تواند موقتاً ۳ تکلیف ترکیبی وجود داشته باشد... برای مثال جمهوری شوروی با حذف مجلس موسسان، بکاربرد اول به هسه این مسائل فاش نویس - بعد زمان کنار گذاشتن برنامه حداقل خواهد رسید."

(لنین، جدید نظر در برنامه حزب، کلیات اتحاد انقلابی، جلد ۱۶، صفحه ۱۷۲)

این نمونه کامل این شیوه برخورد عرصه بورژوازی ما به مسأله دموکراسی بیرونیتره را می‌توان در جزوه "بسیار به اطلاع وحدت و منی و برنامه" گروه کمونیستی نبرد، شهریور ۵۹، یافت. پلانفرم خواب این گروه مکتوبی به برای پینا هفتان مبارز یک طبقه، بلکه منظور در تصمیمی در کمیسیون آزادی اجواب دولت انقلابی آتی نوشته شده است و بجای روشن کردن وظایف پرولناریا بیرونیتره و شیوه مقابله با آن اجواب، لیست اجزاب آزاد و مشخص را برای کمیسیون از نوع فوق تعیین کرده است. بطولاً اگر دقت کنیم این شیوه برخورد کلا به وسیله رابرتز از بسیار هدفگیا ن خلق در دیگر مطالبات دموکراتیک گروه کمونیستی نبرد نیز رخ نموده است. تا جایی که حتی "آزادی مذهب" و "امنیت راهم برای طبقه و شیوه‌های انقلابی خوانا شده است! (رجوع کنید به صفحات ۱۳-۱۴)

بسیار دیگر در جمهوری انقلابی رفقا، روزه خواری در محلات بورژوازی در تمام مستوحسب شرعی خواهد بود و "دولت انقلابی" از ما می‌رود بکسی و ننگرود و ما مور را ضمانتی علفی برای حفظ امنیت و نظم و جلوگیری از جنایت در محلات بورژوازی معذور خواهد بود!! این انحراف ویا تحریف نیست بلکه معنا و منطق واقعی این درگ عرصه بورژوازی و کونسه پینا نه از دموکراسی است که دولت جمهوری اسلامی نیز برای نبرد انجس صارت مالی و جانی مردم "فریمکتی" درگردشیا و منافع جنگ زده و جلوگیری از استخدام افراد فریمکتی، حتی مطلوبین، را در کارناجات و ادارات... به آن استناد می‌رود. آخر جمهوری اسلامی نیز خواهان "دموکراسی و امنیت برای مسلمین و دیکتاتوری برای کفار" است.

رفقا!

جهت تداوم و گسترش

فعالیت‌های خود به کمک

های مالی شما نیازمندیم.

کیش به سوی

اتحاد کارگری علیه بیکاری

و طبقات دیگر و بالاین با هیئت رزمی می کند نقش بسیار مهم و غیر قابل انکار در مسیر حرکت سوسیالیسم دارد.

«علیه بیکاری، شماره ۳، صفحه ۱۱»

«این احکام با هدای مارکسیسم در برخورد به ساله بیکاری است. این ادعاهای مریخ و روشن بر علیه یکی از وجوه گریز ناپذیر و لاینفکری نظام استبداد رگت سرما به داری، یعنی وجود و رشد ذخیره بیکاران و رشد این ارتش هنگام ما است با سرمایه و ... فراخوانی برای وحدت طبقه کارگر در مبارزه با یکی از موانع مهم رشد مبارزات پرولتاریا است. این مبارزات یکی از موانع مکان مبارزه برای اطلاعات در استراتژی سوسیالیستی پرولتاریا و شنیدن دقیق از گمان سایر به بر علیه بیکاری و در شرایط ویژه ما در مقابله با حکومت ضد انقلابی و سرمایه داری جمهوری است. این احکام مارکسیستی، و به نوع آن بلاتفرم مبارزاتی میخسبند به آن، چه کمینه اتحاد امکان میدهد تا از هم اکتسوس با انحرافات بنیادین که در سطوح شوربک، نانگینکی و سنگلانی میخواند جنبش کارگری را. در مبارزه بر علیه بیکاری به سنگت بگشاید مرزبندی نمایند. رفقای کمینه اتحاد به دلت با این توهم رفربمیستی و پوپولیستی که بیکاری باخ خود وادر بسک انقلاب، دموکراتیک مواد، بافت مقابله می کند بوسر ضرورت سوسیالیسم تا کید میوروند دندگا های رفربمیستی را که حل ساله بیکاری در حیطه قدرت سرما به داری بطور اعم و رژیم جمهوری ایلامی بطور اخص ممکن و مقدور می باشد محکوم می کند، بسا اکتوسیسم در برخورد به ساله بیکاری، که اهمیت تبلیغیات سیاسی و کمونیستی را در متن این ساله انکار می کند، مرزبندی می کنند و بالاخره بر اهمیت این عرصه مبارزه، نمونان یکی از مرمدهائی که به کمونیسم امکان میدهد تا صفوف جنبش کارگری را فشرده تر و متحدتر سازد، سوسیالیسم را ترویج کند، و طبقه کارگر را بر علیه ارتجاع سیاسی سازماندهی کند، تا کید می گذارند. اینها است آن موازین و معانی شوربک که دور و بیاید بخشی از برانگ کمینه اتحاد ترسیم می کند، هر قدر هم که رفقا در ابتدای امر با محدودیت امکانات و مسائل و مصلحت بسیاری مواجه باشند.

۱- بلاتفرم علیه بیکاری، بیدنوان محوری شخص برای اتحاد عمل کمونیستی.
 جنبش کمونیستی تاکنون مسائله وحدت و اتحاد عمل را وسعاً مورد بحث قرار داده است. ما سیاسی نظرات خود را در شماره قبلیه در صفحه ۳۳

مقاله «علیه بیکاری» نشریه کمینه اتحاد کارگری علیه بیکاری، شماره ۴، ضمن طرح و بسط بلاتفرم مبارزاتی خود از نیروها و سازمانهای جنبش کمونیستی و سوسیال کارگران مبارز شاغل و بیکار، مزاج و مصرانه در سازماندهی مبارزات کارگران بر علیه بیکاری دعوت به همکاری و اتحاد عمل نموده است. انتشار این مقاله از جانب کمینه اتحاد بسد ما، بعنوان گروهی که تا کنون سهم اصلی را در شکل دادن به این کمینه از نظر سیاسی و تکنیکالی داشته ایم، با نیر فرستاد می دهد که برودن خود را با «کمینه اتحاد» و پشتیبانی قاطع خود را از آن در «سوسی سوسیالیسم» تا کید کنیم بوسه سهم خود با رفقای کمینه در فراخواندن نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی به این کمینه همدا شویم.

ذکر و تاکید این ساله ضروری است که اگر شکل گیری اولیه کمینه اتحاد و تهیه و تدارک ملزومات اولیه حرکت آن تاکنون تا حدود زیادی مبتکی بر تلاش و توان ما بوده است، اما این بهنجوه به معنای وابستگی تکنیکالی کمینه اتحاد به اتحاد مبارزان کمونیست نبوده و نخواهد بود. ما بطور که رفقا در مقاله های مختلف علیه بیکاری به گرات متذکر شده اند، کمینه اتحاد کارگری علیه بیکاری بر روی نمایی نیروها و انقلابیونی که بلاتفرم مبارزاتی متوجه بر علیه بیکاری شماره ۴ می پذیرند نموده است. و رابطه ما با کمینه اتحاد نیز دقیقاً و مرفا بر بدترین متقابل همین بلاتفرم استوار است. ما برای کمینه اتحاد تنها یکی از نیروهای هشتم که رفقا میگویند برخورد بلاتفرم مبارزاتی خود مستوحسب کرده اند، کمینه اتحاد برای ما یک عرصه شخص مبارزه و اتحاد عمل بسر اساس یک بلاتفرم شخص است. روی روی هرچه بیشتر و روزافزون ما بر مصاحف و نیروهای کمونیست و انقلابی به کمینه اتحاد سازماندهی این نیروها توسط کمینه و تبدیل کمینه به ابزار وحدت عمل این نیروها بدون تک همان انکار بگشاید اولیسه کمینه بر توان ما را نیز قدم به قدم کاهش داده و میدهد. کمینه اتحاد تا هم اکنون تا حدود زیادی در این جهت حرکت نموده است.

۱- میانی انقلابی و مارکسیستی بلاتفرم کمینه اتحاد کارگری بر علیه بیکاری
 در مقاله علیه بیکاری شماره ۴، پس از ارائه بلاتفرم مبارزاتی خود و به منظور تاکید بر ضرورت اتحاد عمل نیروهای کمونیست بر محور این بلاتفرم، اصول شوربک پایه های بلاتفرم خود را به اختصار ذکر می کند. به اعتقاد ما این اصول چهار چوب عمومی و احکام خسته ناپذیر و ضروری برای سازماندهی انقلابی مبارزات کارگران شاغل و بیکار بر علیه بیکاری بسد دست می دهند:

- ۱) بیکاری عارضه نظام سرما به داری است و سوسیالیسم باخ قطعی آن است. انقلاب و متنگ بیکاری را بوجود نیارود بلکه آنرا تشدید کرده است.
- ۲) بیکاری فقط مشکل کارگران بیکار نیست، بلکه ساله کل طبقه کارگر است و مبارزه علیه آن را کارگران شاغل و بیکار متحداً باید به پیش برند.
- ۳) رژیم نه می خواهد و نه می تواند که ساله بیکاری را حل کند، هرگونه اطلاعات در این زمینه تنها می تواند نتیجه رسمی مبارزات انقلابی ما باشد.
- ۴) مبارزه علیه بیکاری، از آنجا که مبارزه در جهت حل مسائله معیشتی ملیونها نفر کارگر است و از آنجا که کمک بسیار به آگاه شدن کارگران از خود و همبشین با هیئت افکار

روزنامه اطلاعات

را بخوانید!

و در نکیر و بخش آن

ما را یاری کنید